

# آشنائی بابھائی

یوسف یوسف پور



# آشنایی با بهائیت

(نمای کلی از جریان باب و بهاء)

مؤلف:

یوسف یوسف پور

نشر شوق

یوسف پور، یوسف، ۱۳۲۲ -

آشنایی با بهائیت ( نمای کلی از جریان باب و بهاء ) / مؤلف

یوسف یوسف پور - ساری : نشر شوق، ۱۳۸۹

۱۳۵ ص.

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰-۱-۳۹-۸ : ریال ۱۸۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه : ص. ۱۳۶؛ همچنین به صورت زیر نویس

۱. بهاییگری. ۲. باییگری. الف. عنوان. ب. عنوان : نمای کلی از جریان

باب و بهاء

۲۹۷/۵۶۴

BP ۳۳۰ / ی۹ آ۵



### شناسنامه کتاب

نام کتاب ..... آشنایی با بهائیت

مؤلف ..... یوسف یوسف پور

صفحه آرایبی ..... موسی حشمتیان

نوبت چاپ ..... اول - ۱۳۹۰

قیمت ..... ریال ۱۸۰۰۰

تیراژ ..... ۵۰۰۰ نسخه

چاپ ..... عترت

شابک ..... ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰-۱-۳۹-۸

ISBN ..... 978-964-2801-39-8

نشر شوق ..... ۰۹۱۱۱۵۳۲۸۶۷

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

Email: [shogh\\_sari@yahoo.co](mailto:shogh_sari@yahoo.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فهرست

صفحه	موضوع
۵	پیش گفتار
۹	فصل اوّل: فرقه شیخیه و رهبران آن
۳۱	فصل دوّم: فرقه بابیه و جریان آن
۶۹	فصل سوّم: فرقه ازلیّه و بهائیه
۱۰۱	فصل چهارم: احکام تکلیفیّه
۱۱۹	فصل پنجم: ساختار سازمانی
۱۲۵	فصل ششم: بهائیت و استعمار
۱۳۱	خاتمه روز شمار تاریخ بهائیت
۱۳۶	منابع

## پیش‌گفتار

ظهور و بروز افکار و فرقه‌های انشعابی و درحقیقت فرقه‌های تخریبی و تفکرهای انحرافی ضمن آن که به قدر عمر جامعه بشری سابقه دارد از بسترها، عوامل و انگیزه‌های مختلف برخوردار است که می‌شود آن‌ها را در خصوصیات فردی، مسایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخلی و شیطنت قدرت‌های استکباری و استعماری خارجی خلاصه کرد.

مصدق بارز اولین قدم انحرافی در اسلام را باید سخن نابه‌جای: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» دانست که جناب ابن عباس فرمود:

«الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ فِي الْإِسْلَامِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ».

قهرماً این نمی‌تواند یک حادثه اتفاقیه باشد که به راحتی به ثمر بنشیند بلکه حتماً عوامل و انگیزه‌هایی در آن نهفته است.

ظهور فرقه وهابیت در عربستان و فرقه قادیانی در هندوستان و فرقه باب و بهاء در ایران در تاریخ معاصر از این دیدگاه قابل تفسیر است و ممکن است ماهیت مشترکی هم داشته باشند.

در خصوص بسترها و عوامل ظهور فرقه ضالّه بهائیت موارد زیر می‌تواند مطرح باشد:

- ۱- سبک مغزی و زمینه‌های ذاتی افراد (بدجنسی و ساده لوحی).
  - ۲- افراط در امور عبادی و خشک مقدسی غیر شرعی (عبادت جاهلانه).
  - ۳- غرور جاه طلبی و ریاست خواهی.
  - ۴- وسوسه‌های شیطانی و نفسانی.
  - ۵- فقر فرهنگی و جهل عمومی.
  - ۶- قدرت‌های استعماری و سازمان‌های جاسوسی.
  - ۷- کج فهمی و سوء استفاده از آیات، روایات و مقامات عرفانی.
- البته می‌شود مسایل اقتصادی و سیاسی را هم در این خصوص بررسی و لحاظ نمود از جمله: شکست در جنگ ایران و روس و شکاف بین دولت و ملت به ویژه بین دولت و روحانیت در دوره قاجار و هم چنین وضع سخت معیشت عامه مردم و حاکمیت مطلق العنان مالکان و فئودال‌ها بر جامعه.
- فرقه ضالّه بهائیت در اواسط قرن ۱۹ میلادی (حدود ۱۷۰ سال قبل) توسط سید علی محمد شیرازی پایه گذاری شد و با حمایت استعمارگران گسترش و توسعه یافت و ظاهراً از جمله ۷۰۰۰ دین ثبت شده در سازمان بین الملل می‌باشد که دارای نماینده ناظر هم هست.

بنابراین نمی‌شود بزرگش کرد که نیست، ولی با عنایت به پشتیبانی استکبار جهانی از این فرقه ضالّه نباید آن را دست کم هم گرفت لذا لازم است:

اولاً: اقدامات بصیرت و بینش افزایی در جامعه نسبت به این فرقه ضالّه صورت گیرد.

ثانیاً: باید با تدابیر اصولی با این مرام استعماری مبارزه شود. قابل ذکر این که، این وجیزه در صدد بیان فرایند جریان باب و بهاء از نظر تطوّر تاریخی، تبارشناسی و پراکنده گویی آنان است و نظر کارشناسی (برهان علمی و جدال احسن بر بطلان و رسوایی این فرقه ضالّه) بر عهده صاحب نظران و صاحبان علم و فنّ است. امید است مفید فایده باشد.

**إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

**یوسف یوسف پور**

**پنجم خرداد ۱۳۸۹ شمسی**



فصل اوّل

فرقه شیخیّه

## فرقه شیخیه

### ۱- شیخ احمد آحسایی (رهبر فرقه شیخیه)

این که در بحث باییت و بهائیت سخن از شیخ احمد آحسایی می شود و یا بحث فرقه شیخیه مطرح می گردد نه به خاطر پیوند واقعی بین بایته و بهائیه با شیخیه است، بلکه به این منظور است که بهائیت از باییت ریشه می گیرد و رهبر فرقه باییت سید محمد علی باب است و ایشان شاگرد سید کاظم رشتی بود و سید کاظم رشتی هم جانشین شیخ احمد آحسایی بود و سید علی محمد باب در واقع با سوء استفاده از این موقعیت مرام باطل بایته را بنا نهاد. و فرقه ضالّه بهائیت بر شالوده سست باییت بنا شده است. می شود گفت: شیخیه زمینه ساز باییت و باییت بستر فرقه بهائیت است. (البته باب و بهاء هر دو از یک قماشند)

### شیخ احمد آحسایی کیست؟

در مورد زندگی نامه شیخ احمد آحسایی به ویژه سفرهای وی به اختلاف سخن گفته شده است. در این جا به خلاصه ی آنچه که در منابع معتبر آمده است اشاره می گردد:

شیخ احمد الأحسائی ابن زین الدّین ابن ابراهیم ابن جعفر ابن ابراهیم ابن داغر ابن رمضان ابن راشد ابن دهیم ابن شمروخ ابن صوله است. (أحساء نام اقلیم و استانی است در شرق عربستان نزدیک قطیف که مرکز آن دمّام است و اکثر شیعیان عربستان در این منطقه زندگی می کنند).<sup>۱</sup>

اجداد شیخ احمد تا جدّ سوّم (داغر) از مذهب اهل سنت پیروی می کردند و دارای زندگی بادیه نشینی در کوه و بیابان بودند تا آن که شیخ داغر به دلیل اختلاف با پدرش (رمضان) ترک وطن می کند و در مُطیرفی که یکی از روستاهای منطقه احساء است سکونت می گزیند.

شیخ داغر از مذهب اجدادی خود خارج و به مذهب شیعه اثنی عشری روی می آورد.<sup>۲</sup>

شیخ احمد احسائی در سال ۱۱۶۶ (ه.ق) متولد گردید. از کودکی دارای فطانت و ذوق خاصّ مذهبی بود. وی بعد از آموزش قرآن و ادبیات مقدماتی در سال ۱۱۸۶ (ه.ق) برای کسب علوم دینی از زادگاهش وارد نجف اشرف شد و در درس اساتید برجسته حضرات: محمدباقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبائی (صاحب ریاض)، میرزا مهدی شهرستانی، سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء حضور یافت.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۲۰، کتاب بهائیان ص ۱۸ و لغت نامه دهخدا.

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۲۰ و کتاب بهائیان ص ۱۹.

ایشان پس از نوشتن شرحی بر کتاب تبصرة المتعلمين علامه حلی به نام صراط اليقين و رساله‌ای در موضوع قدر موفق به اخذ درجه اجتهاد در روایت و درایت از سوی بزرگان شیعه از جمله، حضرات: سید مهدی بحر العلوم، سید علی طباطبایی و شیخ جعفر کاشف الغطاء گردید.

شیخ احمد احسایی علاوه بر فقه، اصول و حدیث در علوم: طب، نجوم، ریاضی، علم حروف، علم اعداد، طلسمات و فلسفه هم‌دستی داشته است.<sup>۱</sup>

پس از شیوع بیماری طاعون در عراق شیخ احمد احسایی به موطن خود بازگشت و با خانم بنت خمیس آل عصری ازدواج نمود. پس از چندی به بحرین آمد و چهار سال در آن جا اقامت نموده، در سال ۱۲۱۲ (ه.ق) به نجف و کربلا سفر کرد.<sup>۲</sup>

ایشان پس از مراجعت از نجف و کربلا در محله جسرالعید بصره توقف نمود. از آن جا به ذورق رفت و پس از سه سال اقامت در بصره عازم نجف و کربلا شد. در سال ۱۲۱۶ (ه.ق) که وهابیان به کربلا حمله کردند. شیخ احمد احسایی به بصره بازگشت و به روستای حبارات و بعد به قریه تنویه نقل مکان کرد.

در سال ۱۲۱۹ (ه.ق) به روستای اصفاه و چند مکان دیگر منتقل شد و در سال ۱۲۲۱ (ه.ق) که ۵۴ سال داشت به نجف و کربلا

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۲۱، بهائیت در ایران ص ۱۱۸ و بهائیان ص ۲۰.

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۲۲.

بازگشت و در همان سال عازم ایران به قصد زیارت ثامن الحجج علیه السلام شد. در مسیر راه به یزد رسیده، مورد استقبال مردم یزد قرار گرفت. در آن جا توقف نمود و با اصرار و تقاضای اهالی یزد پس از زیارت مشهد مقدس در یزد سکونت نموده، از آن جا شهرت فراگیر پیدا کرد.<sup>۱</sup>

شیخ پس از چندی به دعوت کتبی و رسمی فتحعلی شاه به تهران آمد و مورد تکریم شاهنشاهی قرار گرفت؛ ولی مجدداً در سال ۱۲۲۴ (ه.ق) به یزد مراجعت نمود و در رساله سلطانیه از فتحعلی شاه به صورت مکرر با القاب و الفاظ بلند یاد نمود.<sup>۲</sup>

شیخ پس از دو سال تدریس، تألیف و تبلیغ عازم زیارت مشهد مقدس شده، باز به یزد بازگشت و پس از مدت کوتاه به سوی اصفهان و کرمانشاه به قصد زیارت عتبات عالیه حرکت نمود.

ایشان در اصفهان مورد استقبال گرم قرار گرفت و ظاهراً یک سال توقف نمود. سپس به کرمانشاه رفت و در آن جا مورد استقبال گرم محمدعلی میرزا دولت شاه استاندار و والی کرمانشاهان و خوزستان قرار گرفت. دو یا سه سال (۱۲۲۹ تا ۱۲۳۲ ه.ق) در آن جا اقامت نموده، سالی هفتصد تومان میرزا دولت شاه به ایشان می داد

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۲۲ بهائیان ص ۲۵.

(۲). همان

(ظاهراً یک بهشت فروشی هم با میرزا دولت شاه با دریافت مبلغ یک هزار تومان انجام داد).<sup>۱</sup>

شیخ احمد احسایی به طور مرتب و مکرر به سفر می‌رفت. او به شهرهای: یزد، کرمانشاه، قم، قزوین، تهران، شاه عبدالعظیم، شاهرود، مشهد، تربت، اصفهان، نجف، کربلا و مکه مکرمه سفرها داشت و در بعضی از شهرها و اماکن زیارتی چند بار حضور پیدا کرد. پیرامون ترتیب، تقدّم و تأخّر آن‌ها به اختلاف نوشته شده است و چون اهمیت زیادی نداشت بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

قابل ذکر است که: شیخ احمد احسایی در سال ۱۲۳۲ (ه.ق) به مکه مشرف شد و به نجف و کربلا برگشت. در سال ۱۲۳۴ (ه.ق) به عزم زیارت مشهد مقدس به کرمانشاه، قم و قزوین آمد و در قزوین پس از مناظره با مرحوم ملا محمد تقی قزوینی (شهید ثالث) عموی قره‌العین در بحث معاد مورد تکفیر قرار گرفت.<sup>۲</sup>

هم‌چنین ایشان را جمعی دیگر از علمای امامیه تکفیر نمودند از قبیل: ملاجعفر استرآبادی، ملا آقا دربندی، سعید العلما مازندرانی، محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) و غیره.<sup>۳</sup>

جناب سیدجلال‌الدین آشتیانی می‌نویسد: شیخ اگرچه معروف به زهد است و مرحوم حاجی سبزواری در شأن او فرمود: در زهد بی‌نظیر است، ولی رفتار ایشان نشان می‌دهد که: مردی دنیاخواه، مرید باز و ریاست طلب بوده است. بعضی از علما همچون کاشف‌الغطا شیخ را از علما و

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۲۴ تا ۲۸ بهائیان ص ۴۰ تا ۴۹.

(۲). همان.

(۳). همان.

عرفای امامیه و صاحب زهد و ورع می دانند. مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات ضمن جدا کردن شیخ از مرام شیخیه می فرماید:

ایشان حکیم متآله، عارف، برگزیده روزگار، فیلسوف عصر و آگاه به اسرار مبانی و معانی است. چنان چه ذکر شد، مرحوم سبزواری هم ایشان را از نظر زهد بی نظیر یاد نموده است.<sup>۱</sup>

خلاصه ایشان در آخرین سفر خود برای بار دوم عازم حج شد و در دو منزلی مدینه منوره مریض گشت و همان جا وفات یافته، جنازه اش به مدینه حمل و در بقیع دفن گردید.

در مورد سن شیخ هم اختلاف است:

در المنجد تولد او را ۱۸۱۷ و وفات او را ۱۸۹۲ میلادی نوشته است که می شود ۷۵ سال. نبیل در تاریخ خود، سن او را ۸۱ سال ذکر نمود و تاریخ وفات او را ۱۲۴۲ (ه.ق) می داند.

مرحوم صاحب روضات الجنات سن او را ۹۰ سال و تاریخ وفاتش را ۱۲۴۳ (ه.ق) ذکر نمود.

ظاهراً مرحوم دهخدا ولادت و وفات ایشان را: ۱۱۶۶-۱۲۴۳ (ه.ق) نوشت که ۸۲ سال می شود.<sup>۲</sup>

شیخ احمد احسایی در عرف شیخیه به شیخ جلیل ملقب است چنان چه سید کاظم رشتی به سید نبیل معروف است.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۲۹ و ۳۰.

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۳۲ بهائیان ص ۱۰۳

## بعضی از آرا و عقاید شیخ احمد احسائی

۱ - چالش برانگیزترین عقیده شیخ احمد احسائی، موضوع معاد است چون علمای شیعه عموماً معتقد به معاد جسمانی اند و بر این عقیده هستند که، انسان با بدن عنصری توأم با روح در رستاخیز محشور می گردد و اثبات آن را اصولاً از ظواهر آیات قرآن کریم استفاده می نمایند. ولی شیخ معتقد است که، انسان دارای دو جسد است:

یکی: جسد عنصری که همانند لباس از انسان جدا می شود. او می گوید: آیا نمی بینی وقتی زید بیمار می شود و تمام گوشت بدنش آب می گردد، ولی زید همان زید است و تو می دانی این همان زید عاصی است پس اگر گوشت آب شده جزء زید بود (دخیل در حقیقت زید بود) باید بخشی از شرّ و یا خیر را با خود می برد پس این بدن نسبت به زید مانند سنگ و خاک نسبت به شیشه است. وقتی سنگ ذوب شد و کنار رفت، شیشه ظاهر می شود. این شیشه در واقع همان سنگ و خاک کثیف است که کثافتش جدا شده است.

دومی: جسد باقی و همیشگی است و آن طینت انسانی است که انسان از او آفریده شده است و همیشه با او خواهد بود. بنابراین بدن عنصری پس از مرگ متفرق و به جایگاه خود بر می گردد یعنی: هوا به



هوا، آب به آب و خاک به خاک ملحق می‌شود و انسان با بدن اصلی خود می‌ماند (شیخ این جسد را هورقلیایی می‌نامد).<sup>۱</sup>

شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی در تنزیه الأولیاء به نقل از مرحوم ملاهادی سبزواری آورده است که: هورقلیا هم عالمی از عوالم است که خداوند خلق فرموده است، که مراد از آن، اجمالاً عالم مثال است. عالم هورقلیا چون فوق اقالیم سبعة است و از حدود ظاهر این اقالیم خارج است اقالیم ثامنش خوانند.<sup>۲</sup>

۲ - شیخیه معراج جسمانی را هم می‌پذیرند و معتقدند که:

پیغمبر در هر فلکی جسدی متناسب با فضای آن فلک به خود می‌گرفت.<sup>۳</sup>

۳ - شیخ احمد هم چنین در شرح زیارت جامعه کبیره، ائمه علیهم السلام را باب‌الله دانسته و می‌گوید: آنان آفریده اولند و مدّت‌ها خدا را حمد و ثنا گفتند و از اشعه انوارشان، خلائق آفریده شدند بنابراین ائمه علیهم السلام، علّت فاعلی، علّت مادّی و علّت غایی آفرینشانند.<sup>۴</sup>

۴ - ایشان در مورد حیات حضرت صاحب الامر علیه السلام هم عقیده خاصی دارد و معتقد است که:

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۳۳.

(۲). در جستجوی حقیقت (پاورقی ص ۳۷) از لغت نامه دهخدا.

(۳). دانش نامه آزاد.

(۴). در جستجوی حقیقت ص ۳۵.

آن حضرت با بدن هورقلیا به حیات خود ادامه می‌دهد نه با بدن عنصری.<sup>۱</sup>

برابر نصوص وارده و نظر اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه حضرت مهدی علیه السلام در همین عالم خاکی با بدن عنصری به زندگی شریف خود ادامه می‌دهد و هیچ‌گاه زمین نمی‌تواند خالی از حجت باشد.

---

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۳۷.

## آثار شیخ احمد احسائی

- ۱- جوامع الکلم در دو جلد که حاوی پاسخ‌های ایشان به سؤالات و قصیده‌هایی در رثای امام حسین علیه السلام است.
  - ۲- شرح زیارت جامعه کبیره در چهار جلد.
  - ۳- حیات النفس فی حضیره القدس در اصول عقاید.
  - ۴- شرح العرشیه، شرح المشاعر، العصمه و الرجعه، مجموعه الرسائل و...
- جمع کتب ایشان را تا ۹۰ جلد نوشته‌اند.<sup>۱</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۳۸، سایت آفتاب و بهائیت در ایران ص ۱۲۲.

## ۲ - سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹ هـ.ق)

سید کاظم فرزند سید قاسم رشتی حایری است. بعضی قائلند که اجداد ایشان از سادات حسینی مدینه می‌باشند و دو نسل بعدش ایرانی شدند یعنی، جدش سید احمد یا سید حبیب به خاطر طاعون از مدینه بیرون آمد و به گیلان (رشت) کوچ کرد و سید کاظم از پدرش سید قاسم در رشت به دنیا آمد. بعضی ایشان را اساساً سید نمی‌دانند.

سید کاظم که در اصطلاح شیخیه به سیدنبیل ملقب است در جوانی (حدود ۱۶ سالگی) در یزد با شیخ احمد احسائی آشنا شد و بعد به کربلا رفت و تا آخر عمر استاد خود در خدمت او بود. هر چند نص صریحی از سوی شیخ احمد برای جانشینی سید کاظم در دست نیست اما به خاطر جایگاه و مقبولیت بالایی که در میان شاگردان و رهروانش داشت به عنوان جانشین شیخ شناخته شد. اگر چه تعدادی از شاگردان شیخ برای خود حوزه درس مستقلی داشتند ولی موقعیت سید کاظم از همه بالاتر بود.

سید کاظم در سفر و حضر در محضر استادش شیخ احمد احسائی بود تا این که استاد، او را امر به توطّن در کربلا نمود.

سید کاظم رشتی مقامات (اصول دین) را چهار مقام می‌داند به این ترتیب:

اوّل: مقام توحید: (لا اله الا الله).

دوّم: مقام نبوّت مطلقه: محمّد رسول الله ﷺ.

سوّم: مقام ولایت عامّه: آل رسول الله ﷺ.

چهارم: مقام انسان کامل: (شیخ مرشد).<sup>۱</sup>

در واقع سید به رکن رابع که عقیده جمعی از شیخیه است معتقد بوده و رکن رابع را همان انسان کامل می‌شمارد.

سید کاظم رشتی همانند شیخ احمد احسائی ضمن اعتقاد به ۱۴ معصوم علیهم‌السلام تصریح به ولادت، حیات و غیبت کبرای حضرت حجّت علیه‌السلام نموده، می‌گوید:

شهادت می‌دهم که شخص دوازدهم از اوصیای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حضرت ابی‌القاسم، حجّه ابن‌الحسن، الهادی، الخلف‌القائم علیه‌السلام است و ما انتظار ظهور او را داریم تا روی زمین را مملوّ از عدل و داد بفرماید. و شهادت می‌دهم که شریعت اسلام تا روز حساب باقی خواهد ماند.<sup>۲</sup>

سید در موضوع استغاثه هم می‌گوید:

از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمود:

برای امور دنیا به من و دو فرزندم (حسن و حسین) متوسّل شوید و برای انتقام از دشمنان به حضرت علی علیه‌السلام توسّل جوئید و برای آخرت به فرزندم حسن پناه ببرید و امّا صاحب الزّمان،

(۱). مباحثی پیرامون بهائیت ص ۵۳.

(۲). مباحثی پیرامون بهائیت ص ۴۵.

وقتی کارد به گلویت رسید بگو: یا صاحب الزمان اغثنی. یا صاحب الزمان ادرکنی.<sup>۱</sup>

تالیفات سید بالغ بر ۱۵۰ جلد است که غالباً با رموز و کلمات مغلق همراه است که فهم آنها را با مشکل رو به رو نمود.

مثلاً: ایشان در شرحی بر قصیده عبدالباقی عُمَری موصلی که در مدح سلطان عثمانی سروده و در آن به حدیث شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

(انا مدینه العلم و علیّ بابها) اشاره کرده، می گوید: این مدینه در

آسمان است و ائمه علیهم السلام در آن ساکنند. این شهر ۲۱ محله و ۳۶۰

کوچه دارد. بعد هر یک را با نام عجیب و غریب یاد می کند مثلاً:

کوچه‌ای که صاحبش شَلْحَحون است و کوچه‌ای است که دارنده‌اش

سگی به نام کَلْحَحون است و از این قبیل که معلوم نیست مرادش

چیست و یا چه معنایی دارد.<sup>۲</sup>

سید کاظم در حوزه درسی خود بعضی از علما را مذمت و مورد

بی حرمتی قرار می داد.<sup>۳</sup>

ایشان مورد حمایت دولت عثمانی بود؛ لذا وقتی نجیب پاشا به کربلا

حمله کرد و مردم بی دفاع را قتل عام نمود و حتی پناهندگان به

حرمین شریفین را به گلوله بست منزل سید کاظم خانه امن بود و

مریدان سید و مردمی که به آن جا پناه بردند در امنیت بودند.<sup>۴</sup>

(۱). مباحثی پیرامون بهائیت ص ۵۶.

(۲). در جستجوی حقیقت ۴۳ و ۴۶.

(۳). همان.

(۴). در جستجوی حقیقت ص ۴۶.

سید کاظم رشتی در سال ۱۲۵۹ قمری عازم زیارت کاظمین و سامراً شد و پس از دیدار با نجیب پاشا در بغداد سخت بیمار گشته، در پی همین بیماری در ۱۱ یا ۱۲ ذی الحجه همان سال وفات یافت. جنازه او در کربلا در رواق پایین پای مبارک امام حسین علیه السلام دفن شد.<sup>۱</sup> (بعضی تاریخ ولادت سید را ۱۲۰۵ ق نوشته‌اند).

سید کاظم رشتی جانشین خاصی تعیین نکرد ولی در مورد ظهور موعودی وعده می‌داد. لذا بعضی از شاگردانش به اطراف پراکنده شدند تا موعود را بیابند.

(ظاهراً مرادشان از موعود، انسان کامل (رکن رابع) باشد که عقیده شیخیه بود).<sup>۲</sup>

### فرقه شیخیه بعد از سید کاظم رشتی

از آن جا که سید کاظم رشتی جانشین خاصی تعیین نکرد لذا چند نفر در چند منطقه مدعی جانشینی ایشان شدند، که به طور خلاصه ذکر می‌گردد:

#### ۱- فرقه شیخیه کرمانیه

حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۲۲۵ - ۱۲۸۸ ق) نوه دختری فتحعلی شاه و فرزند حاج ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان است که رهبری فرقه شیخیه کرمانیه را به عنوان جانشین سید کاظم رشتی به عهده داشته است. پس از او فرزندش محمدخان (۱۲۶۳ - ۱۳۲۴ ق) رهبری

(۱). مباحثی پیرامون بهائیت ص ۶۱.

(۲). همان.

این فرقه را عهده دار گشت و بعد از او برادرش زین العابدین خان (۱۲۶۰- ۱۲۷۶ق) به رهبری برگزیده شد و پس از او ابوالقاسم خان (۱۳۱۴- ق ۱۳۹۰) و سپس عبدالرضا خان ریاست این فرقه را به عهده گرفتند.

عبدالرضا خان در سال ۱۳۵۸ شمسی (بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) ترور شد.<sup>۱</sup>

## ۲- فرقه شیخیه باقریه

هم‌زمان با دوره ریاست محمدخان کرمانی، محمدباقر خندق آبادی که نماینده محمدخان کرمانی در همدان بود اعلام انشعاب و استقلال کرد و فرقه شیخیه باقریه را در همدان بنا نهاد.<sup>۲</sup>

## ۳- فرقه شیخیه آذربایجان

فرقه شیخیه آذربایجان به سه گروه تقسیم شدند:

### ۱- گروه حجه‌الاسلامیه.

رهبری این گروه را میرزا محمد مامقانی معروف به حجه‌الاسلام متولد (۱۲۶۹ ق) به عهده داشت.

ایشان شاگرد شیخ احمد احسائی بود و از ایشان اجازه اجتهاد داشت و نماینده وی در تبریز بود (میرزا محمد مامقانی حکم تکفیر و تنبیه سید علی محمد باب را بعد از جلسه محاکمه صادر کرد).

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۴۸.

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۴۵ و ۴۶.



## ۲ - گروه ثقه الإسلامیه

این گروه را میرزا شفیع تبریزی معروف به ثقه الإسلام رهبری می‌کرد ایشان هم از شاگردان شیخ احمد احسائی بود بعد از او پسرش میرزا موسی و بعد از او برادرش میرزا علی (ثقه الإسلام دوم) و بعد از وی برادرش میرزا محمد رهبری این گروه را به عهده گرفتند. (میرزا علی پسر میرزا شفیع در سال ۱۳۳۰ به جرم مشروطه‌خواهی و مبارزه با روس‌ها به دست مزدوران تزاری در تبریز به دار آویخته شد).

## ۳ - گروه احقاقیه

رهبری گروه احقاقیه را آخوند ملا باقر اسکویی (۱۲۳۰ - ۱۳۰۱ ق) شاگرد میرزا حسن گوهر از شاگردان شیخ احمد و سید کاظم رشتی به عهده داشت. خود ملا باقر هم استاد پسران سید کاظم رشتی در کربلا بود که پس از سید کاظم دعوی جانشینی او را مطرح کرد. میرزا موسی احقاقی پسر ملا باقر اسکویی کتابی به نام «احقاق الحق و ابطال الباطل» در ردّ محمد کریم خان کرمانی نوشت. از این پس این گروه به احقاقیه مشهور شد و امروز عمده شیخیه آذربایجان پیرو این گروه هستند.

این گروه اکنون در آذربایجان، کربلا و کویت طرفدار دارد.<sup>۱</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۴۹ دانش نامه آزاد .

## اختلاف بین شیخیه کرمانی‌ها و آذربایجانی‌ها

هرچند هر دو فرقه پیرو آرای شیخ احمد و سید کاظم هستند ولی تلقی و برداشت آنان از اندیشه‌های شیخ و سید دو گونه است به طوری که آذربایجانی‌ها، کرمانی‌ها را گمراه می‌شمارند. عمده‌ترین اختلاف بین آن‌ها موضوع رکن رابع یا واحد ناطق در اصول عقاید است.

شیخیه کرمان اصول دین را چهار اصل می‌دانند:

توحید، نبوت، امامت و رکن رابع (مراد از رکن رابع انسان و شیعه کامل است که واسطه بین شیعیان و امام غایب می‌باشد). آنان معاد و عدل را از اصول دین نمی‌دانند و می‌گویند: اعتقاد به خدا و رسول او مستلزم اعتقاد به قرآن، عدل و معاد است می‌گویند: عدل یکی از صفات ثبوتی خداوند است و اگر جزء اصول دین باشد پس باید دیگر صفات ثبوتی مثل علم، قدرت و غیره هم جزء اصول دین باشند.<sup>۱</sup>

اما آذربایجانی‌ها اصول دین را همان پنج اصلی که شیعه به آن معتقد است قبول دارند و می‌گویند: شیخ و سید هم بر این باور بودند زیرا در هیچ یک از کتب آنان نامی از رکن رابع برده نشده است. میرزا عبدالرسول احقاقی در کتاب حقایق شیعیان می‌نویسد:

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۴۹ دانش نامه آزاد.

شیخ احمد همانند علمای اثنی عشریه اصول دین و مذهب را پنج اصل می داند و روشن ترین بیان ایشان در این زمینه نخستین رساله‌ای است که در جلد اوّل جوامع‌الکلم به نام حیاة النفس آورده است.<sup>۱</sup>

---

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۵۰.

## سخن آخر در این فصل

۱ - بحث فرقه شیخیه در این جا به پایان می رسد چون اگر چه سیدعلی محمد باب هم به عنوان جانشین سید کاظم رشتی مطرح شده است، ولی ایشان و جانشینان او به طور کلی از مرام شیخیه که گروه شیعی محسوب می شوند، جدا شدند؛ لذا آنان را نمی شود پیرو شیخیه به حساب آورد.

۲ - ظاهراً مرام شیخ و سید در مقابل اصولیون با اخباریون سازگار است.

فصل دوم

فرقه بابیه

## فرقه بابیه

رهبر فرقه ضالّه بابیه سید علی محمد شیرازی معروف به سید علی محمد باب است.

ایشان با کمترین بضاعت علمی به خاطر این که مدتی شاگرد سید کاظم رشتی بود مدّعی جانشینی او شد، ولی به طور کلی از مرام سید کاظم رشتی (فرقه شیخیه) جدا شد.

علت این که ملقب به باب شد این است که: ایشان ادّعی بابیت و جانشینی امام زمان علیه السلام را نموده است و مدّعی شد که باب و نیابت خاصه آن حضرت را دارد؛ لذا به باب شهرت یافت و طریقت او بابیه نامیده شد.

## زندگی‌نامه سید علی محمد باب

سید علی محمد شیرازی فرزند سید محمدرضا بزّاز شیرازی و مادرش فاطمه بیگم بود.

ایشان در اوّل محرم سال ۱۲۳۵ (هـ.ق) در شیراز متولد گردید. در همان دوران کودکی پدرش را از دست داد و تحت نظارت دایی خود که وصیّ پدرش بود در آمد.

وی از پنج یا شش سالگی به مکتب خانه قهوه اولیای شیراز نزد شیخ محمد عابد که به مرام شیخیه گرایش داشت به فراگیری خواندن و نوشتن پرداخت که تا هشت سالگی ادامه داشت. بعد با ترغیب دایی خود مدتی نزد عبدالخالق یزدی شاگردی نمود. ایشان خطّ شکسته و نستعلیق را به خوبی فرا گرفت و به تندنویسی شهرت یافت.

سید در سنّ ۱۵ سالگی به همراه دایی خود برای تجارت به بوشهر رفت، پنج سال در آنجا اقامت داشت. وی در بوشهر به کار ریاضت می‌پرداخت و در گرم‌ترین ساعات روز در پشت بام از ظهر تا عصر رو به سوی آفتاب به ذکر و ورد مشغول بود.<sup>۱</sup>

دایی باب هر چه سعی کرد که او را از این‌گونه رفتارها باز بدارد نتیجه نداشت؛ لذا با مشورت برادران و دیگر فامیلان خود، او را به کربلا فرستاد.

(۱). بهائیان ص ۱۶۷ □ در جستجوی حقیقت ص ۵۶

(ظاهراً دایی باب که فردی متشرع بود از رفتار باب تبیری داشت و در دوره بعد هم که باب در مسیر سفر مکه به بوشهر آمد در منزل دایی خود نزول نداشت).<sup>۱</sup>

سید در سن ۱۹ یا ۲۰ سالگی برای تحصیل به کربلا رفت و در درس سید کاظم رشتی حضور یافت. در سال ۱۲۵۷ (ه. ق.) به شیراز بازگشت و ازدواج نمود، دارای فرزندی به نام سید احمد شد که در چهار ماهگی به خاطر مرض آبله مرد.

در سال ۱۲۵۹ (ه. ق.) سید کاظم رشتی وفات یافت و چنانچه گفته شد تعدادی از شاگردانش مدعی جانشینی وی شدند که یکی از آنان سید علی محمد باب بود، با این فرق که دیگران همان مرام شیخیه را دنبال کردند، ولی ایشان که بضاعت علمی نداشت از مرام شیخیه هم پیروی نکرد بلکه مرام بابیه را بنا نهاد.

همان طور که گفته شد: سید کاظم رشتی جانشین خاصی تعیین نکرده بود و ظهور موعود را وعده می داد. لذا شاگردانش به اطراف پراکنده شدند تا موعود را بیابند. ملا حسین بشرویه‌ای جهت یافتن موعود پس از دعا و نیایش و چهل روز روزه به ایران آمده، سفری به شیراز نمود و به طور اتفاقی در بیرون شیراز با سید علی محمد باب ملاقات کرد. بر اساس آشنایی قبلی که هر دو در کربلا در درس سید کاظم رشتی حاضر می شدند او را به منزل دعوت و پذیرایی نمود.

(۱). کتاب گفت و شنود باب با رو حانیون ص ۳۵.



ملا حسین که مرام شیخی داشت و معتقد به رکن رابع و نایب خاص بود و در جستجوی یافتن آن مقام بود این موضوع را با سید در میان گذاشت. سید هم تفسیر سوره یوسف را که خود نوشته بود و در آن ادّعای بابیت قائم موعود نموده بود به ایشان نشان داد. متن ادّعای سید این است:

«وَاللَّهُ قَدْ قَدَّرَ أَنْ يُخْرِجَ ذَلِكَ الْكِتَابَ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقِصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبِ عَلِيٍّ عَبْدِهِ لِيَكُونَ الْحُجَّةُ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ بَلِيغاً».

«همانا خداوند مقرر فرمود که این کتاب در تفسیر احسن القصص (سوره حضرت یوسف) از نزد محمد، پسر حسن، پسر علی، پسر محمد، پسر علی، پسر موسی، پسر جعفر، پسر محمد، پسر علی، پسر حسین، پسر علی ابن ابی طالب بر بنده‌اش ظاهر گردد تا از سوی ذکر: (سید علی محمد باب) حجت بالغه بر جهانیان باشد».

با این نوشتار، سید خود را باب و ذکر (واسطه بین امام و امت) نامید و القا نمود که امام زمان علیه السلام او را مأمور کرد تا به ارشاد مردم بپردازد.

ملا حسین بشرویه‌ای در آن تاریخ (پنجم جمادی‌الاولی سال ۱۲۶۰ هـ.ق) تصمیم می‌گیرد به سید علی‌محمد به عنوان بابیت قائم موعود بیعت نماید و لذا به لقب: «اوّل من آمن» مفتخر شد و حرف اوّل حروف حیّ (حواریون باب) را به خود اختصاص داد.<sup>۱</sup>

---

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۵۵ - مباحثی پیرامون بهائیت ص ۶۱ - بهائیان ص ۱۶۹

## شرح حروف حیّ

حروف حیّ که به حساب ابجد (عدد ۱۸) است، هجده نفر از حواریون و یاران سید علی محمد شیرازی‌اند که به او ایمان آوردند و با خودش ۱۹ نفر می‌شدند. اولین نفر آنان ملا حسین بشرویه‌ای بود که ۴۰ روز به تنهایی در این مقام بوده، بعد از پنج یا شش ماه با تلاش او هفده نفر دیگر به سید ایمان آوردند و عنوان حروف حیّ را تشکیل دادند.

سید در مورد حروف حیّ (یاران نخستین خود) اغراق عجیب و غریبی را در کتاب «بیان» ذکر نمود که یکی از آنان به نام ملا حسن بجزستانی اعتراض نمود و گفت: «من خودم را بهتر می‌شناسم و ابداً قابل این اوصاف نبوده و نیستم».

به همین خاطر از باب فاصله گرفت.

## اسامی حروف حی

۱- ملا حسین بشرویه‌ای.

وی ملقب به «اَوَّلُ مَنْ آمَنَ وَ بَابُ الْبَابِ» است و در تأمین یاران نخستین سید، نقش مهمی ایفا نمود. سید علی محمد در موردش می‌گوید:

«لَوْلَا مَا اسْتَوَى اللَّهُ عَلَى عَرْشِ الصَّمْدَانِيَّةِ وَ مَا عَلَى كُرْسِيِّ الْوَحْدَانِيَّةِ».

«اگر ملا حسین بشرویه‌ای نبود خداوند بر عرش بی‌نیازی و کرسی وحدانیت مُسَقَّر و تثبیت نمی‌شد».

او فرمانده بابیان در جنگ قلعه طبرسی مازندران بود.

۲- میرزا محمد حسن بشرویه‌ای

برادر کوچک ملا حسین است و در اکثر موارد با برادرش همراه بوده، در واقعه قلعه طبرسی کشته شد.

۳- میرزا محمد باقر بشرویه‌ای

وی خواهرزاده ملا حسین است. وی هم در قلعه طبرسی کشته شد.

۴- ملا علی بسطامی

۵- ملا خدا بخش قوچانی

۶- ملا حسن بجزستانی. وی همان کسی است که بعداً از باب روی

گردان شد.

۷- سید حسین یزدی

۸ - میرزا محمد یزدی

۹ - سعید هندی. وی برای تبلیغ به هند رفت ولی دیگر از او

خبری نشد

۱۰ - ملا محمد خویی

۱۱ - ملا جلیل ارومی

۱۲ - ملا ابدال مراغه‌ای

۱۳ - ملا باقر تبریزی

۱۴ - ملا یوسف اردبیلی

۱۵ - میرزا هادی قزوینی

۱۶ - میرزا محمد علی قزوینی (شوهر خواهر قره العین).

۱۷ - ملا محمد علی بارفروشی

وی ملقب به قدّوس است و از اصحاب خاص سید علی محمد باب و تنها هم سفر ایشان در سفر مکه بود. وی اهل بابل فرزند ملا صالح بارفروشی است. او در سال ۱۲۳۱ هجری قمری در بابل به دنیا آمد و در سن ۱۸ سالگی به کربلا در حوزه درسی سید کاظم رشتی حضور یافت. پس از چهار سال به ایران بازگشت و بعد به سید علی محمد ایمان آورد و به تبلیغ بابی گری پرداخت.

او در واقعه بدّشت جزو سران مراسم بود و بعد با قره العین سوار یک کجاوه شده، به طرف مازندران (بابل) حرکت کردند که در بین راه با مخالفت مردم رو به رو شدند.

(شرح واقعه بدشت خواهد آمد).

وی در فتنه قلعه طبرسی بعد از کشته شدن ملا حسین بشرویه‌ای فرماندهی بابیان را به عهده گرفت که دستگیر و در بابل به قتل رسید. قبر او در شهر بابل است.

### ۱۸- قرّة العین

نامش فاطمه بیگم، امّ سلمه، زرین تاج برغانی قزوینی است که بعداً قرّة العین و طاهره نامیده شد.

قرّة العین دختر ملا صالح برغانی قزوینی است که با پسر عموی خود ملا محمد قزوینی فرزند ملا محمد تقی قزوینی (شهید ثالث) ازدواج کرد و صاحب یک دختر و دو پسر به نام‌های: شیخ اسماعیل و شیخ ابراهیم شد. شوهرش به خاطر رفتار و اخلاق خلاف شرع وی را طلاق داد.

برابر نقل کتاب گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون ص ۱۹۷، مرام شیخیه در خانواده قرّة العین به یک بحث مهمّ تبدیل شد چه آن که، عمویش ملا محمد تقی قزوینی که پدر شوهرش هم بود با مرام شیخیه و افکار شیخ احمد سخت مخالف و شیخ را تکفیر نموده بود. ملا محمد همسر قرّة العین هم موافق نظر پدرش بود. از سوی دیگر ملا محمد علی که او هم مجتهد و شوهر خواهر قرّة العین (مرضیه) بود مرام شیخیه را پذیرفته و از شیخ احمد احسائی ترویج می‌کرد.

قرّة‌العین از ملا محمد علی تأثیر پذیرفت و به مرام شیخیه پیوست و با سید کاظم رشتی مکاتبه می‌کرد. سید کاظم هم او را در مکاتبات، نور چشم خطاب می‌نمود (لذا به قرّة‌العین شهرت یافت).

این اختلاف شدید خانوادگی موجب شد که قره‌العین دو پسر و دخترش را به همسر داد و از خانواده جدا گشت و به اتفاق خواهرش مرضیه و همسر او ملا محمد علی راهی کربلا شد.

ورود اینها به کربلا با گذشت ده روز از مرگ سید کاظم رشتی هم زمان گردید. او در منزل سید کاظم ماند و به بحث و مطالعه مشغول شد تا این که باب ظهور نمود. شوهر خواهرش ملا محمد علی به باب پیوست و قصد کرد به شیراز برود. قرّة‌العین هم طیّ نامه ای سر بسته برای باب سرسپردگی و بیعت خود را اعلام نمود.

این فتّانه در بازگشتش به قزوین نقشه قتل عمویش ملا محمد تقی قزوینی (شهید ثالث) را می‌کشد و آن را اجرا می‌نماید که دستگیر و زندانی می‌گردد و از زندان فرار می‌کند.

(قبلا گفته شد که ملا محمد تقی قزوینی حکم تکفیر شیخ احمد احساسی را صادر کرده بود).

قرّة‌العین زنی صاحب جمال و چنانچه گذشت از خاندان متشخص و علم پرور قزوین بود؛ لذا خودش هم از علم بهره‌مند بود و در

تحقیق و مطالعات خود با مرام شیخ احمد و سید کاظم آشنا شده، مرام شیخیه را پسندید و بعد به باب پیوست.<sup>۱</sup>

قرّة العین در جریان بایبه نقش عمده‌ای ایفا نمود. در واقعه بدّشت مسؤولیت اعلام نسخ اسلام را عهده دار بود که شرحش خواهد آمد. او بعد از واقعه بدّشت به مازندران آمد و پس از فتنه قلعه طبرسی در نور دستگیر و به تهران برده شد. سه سال در حبس بود و در ماه ذی‌القعدة سال ۱۲۶۸ قمری در باغ ایلخانی اعدام و جسدش در همان باغ به چاه انداخته شد.<sup>۲</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۶۱ تا ۶۷ - بهائیان ص ۵۱۴

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۶۷ - مباحثی پیرامون بهائیت ص ۸۲



## سید علی محمد باب و سفر مکه

سید علی محمد باب برای تطبیق ادعای خود با روایات اسلامی برنامه سفر به مکه را در دستور کار قرار داد. در این سفر تنها محمد علی بار فروشی او را همراهی می کرد در مورد این که سید علی محمد به مکه رفت یا نه و این که در مکه چه کاری انجام داد مورد مناقشه مورخان است. شواهدی وجود دارد که ایشان نتوانست خود را به مکه برساند.

(بر اساس بعضی از منابع که زندگی نامه باب را بر پایه نظر بهائیت نوشتند، سید علی محمد به مکه آمد و دست بر دیوار کعبه گذاشته، گفت:

«أَنَا الْقَائِمُ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَنْتَظِرُونَ».

«من همان قائم موعودی هستم که شما منتظر او هستید».

باب در مسیر سفر به مکه یا از مکه وارد بوشهر شده، دستور داد: ملا صادق خراسانی در یکی از مساجد بوشهر در اذان، بگوید:

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا قَبْلَ نَبِيلِ بَابٍ بَقِيَّةِ اللَّهِ».

(نبیل به حساب ابجد می شود محمد) پس معنای جمله می شود:

«من شهادت می دهم که علی محمد، باب بقیه الله است».

این خبر به گوش حسین خان ایروانی حاکم وقت شیراز رسیده، دستور داد سوارانی برای دستگیری باب به بوشهر بروند.

برابر نقل مجله ماهانه زمانه، سال ششم، شماره ۶۱، مهر ۱۳۸۶ و کتاب بهائیان ص ۱۷۵: ملا صادق خراسانی به دستور باب در اذان جمعه شیراز در سال ۱۲۶۱ (ه.ق) جمله:

«أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا قَبْلَ نَبِيِّ بَابِ بَقِيَّةِ اللَّهِ» را گفت که مورد اعتراض

مردم و اقدام حاکم شیراز گردید.

باب در نزد حاکم و علمای شیراز ادعای خود را انکار نمود و حاضر شد در مسجد وکیل شیراز در ملا عام انکار ادعای خود را اعلام دارد. سید علی محمد باب در جمع مردم در مسجد وکیل شیراز گفت:

لعنت خدا بر کسی باد که مرا وکیل امام غایب بداند.

لعنت خدا بر کسی باد که مرا باب امام بداند.

لعنت خدا بر کسی باد که مرا منکر نبوت بداند.

لعنت خدا بر کسی باد که مرا منکر انبیای الهی بداند.

لعنت خدا بر کسی باد که مرا منکر امامت امیرالمؤمنین و سایر

ائمہ اطهار علیهم السلام بودند.

ایشان بعد از این شش ماه در خانه پدری خود محبوس و تحت نظر

بود.<sup>۱</sup>

بعضی از نقل‌ها حاکی است: باب با وساطت دایی خود آزاد شد.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۶۸ - بهائیان ص ۱۷۷

سید علی محمد باب قبل از سفر مکه توقیعی برای پیروان خود نوشته بود که بعد از سفر مکه به عتبات خواهد رفت و لذا جمعی از بابیان در آن جا منتظر ظهورش بودند چون این سفر ممکن نشد توقیع دیگری فرستاد که در اصفهان منتظر دستور باشند.

برابر نقل یکی از نویسندگان بهائی: باب اراده داشت در مکه و مدینه رسالت خویش را اعلام دارد که بدا حاصل شد و اراده نمود که در نجف و کربلا ابلاغ نماید باز هم بدا حاصل شد. لذا حضرت باب در توقیع ملا عبدالخالق یزدی فرمود: «وقوع بدا آزمون بزرگی برای عباد بود».<sup>۱</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۶۹

## سید علی محمد باب در اصفهان

ملا حسین بشرویه‌ای، منوچهر خان معتمد الدوله حاکم وقت اصفهان را تشویق نمود که باب را نزد خود فرا خواند. از سوی دیگر شیوع بیماری وبا کنترل شهر شیراز را از دست حسین خان ایروانی حاکم شیراز خارج نموده بود. سید علی محمد خودش و یا با مأمور اعزامی حاکم اصفهان از شیراز خارج شد و در اصفهان بر امام جمعه وارد شده، مدتی را در خانه منوچهر خان سپری کرد. منوچهر خان مردی مرموز و اصلاً مسیحی تبار و از بقایای امرای گرجستان بود که آقا محمدخان قاجار او را با پانزده هزار نفر اسیر کرد ولی او توانست نظر مثبت شاه را نسبت به خود و برادرش جلب کند که در اواخر سلطنت فتحعلی شاه استاندار اصفهان شد.

ایشان گرچه به ظاهر مسلمان شده بود اما در واقع هیچ اعتقادی به اسلام نداشت، لذا تکریم زیادی به باب نمود.

مردم اصفهان از منوچهر خان اخراج باب را خواستند. او هم به ظاهر وا نمود کرد که باب را از شهر بیرون کرد، ولی مخفیانه او را به شهر برگرداند و در شهر اصفهان نگه داشت.<sup>۱</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۷۱

### سید علی محمد باب و تبعید

پس از مرگ منوچهر خان برادرش گرگین خان به جای برادرش نشست. مردم از حيله حاکم سابق اطلاع پیدا کردند و مجدداً اخراج وی را خواستار شدند. گرگین خان هم در اولین فرصت باب را برای مجازات به تهران اعزام کرد. مأمورین وی را در قریه گلین (نزدیک تهران) وارد نموده، از میرزا آغاسی وزیر محمدشاه دستور خواستند. او هم دستور حرکت به سوی آذربایجان را صادر کرد.

طبق نقل دیگر: محمدشاه، باب را به تهران احضار نمود (ظاهراً قصد ملاقات با وی را داشت) ولی حاج میرزا آغاسی نمی خواست این ملاقات صورت گیرد. لذا مدتی او را در بیرون تهران نگه داشت. بعد به دستور محمد شاه وی را به تبریز تبعید و در قلعه ماکو که اکثر ساکنین آن سنی بودند زندانی نمود.

باب در زندان ماکو از آرامش نسبی برخوردار بود لذا ضمن نوشتن کتاب «بیان» (البته ناقص) ارتباط خود را با بیرون حفظ نمود. عده دیگر هم به او پیوستند. او برای مریدان خود نامه های تحریک آمیزی می داد و آنان را برای جنبشی که در تاریخ، مقدمه ظهور امام علیه السلام عنوان دارد دعوت می کرد. لذا از آن جا به قلعه چهریق در حوالی ارومیه تبعید شد. در آن جا هم همین حرکت و شیطننت را ادامه و پی می گرفت که مجدداً ایشان را به تبریز برگرداندند.<sup>۱</sup>

۱ - در جستجوی حقیقت ص ۷۱ - مباحثی پیرامون بهائیت ص ۷۱ - بهائیان ص ۱۸۸

## فتنه های بایته در زمان زندانی باب

طرفداران باب بعد از تبعید و زندانی شدنش در تبریز حوادث و فتنه‌هایی را در ایران به وجود آوردند که خلاصه آن ذکر می‌گردد:

### الف - واقعه بدشت

ملا حسین بشرویه‌ای برای ابلاغ پیام باب به خراسان رفت و با ملا عبد الخالق یزدی - از شاگردان سید کاظم رشتی و صاحب مرام شیخیه بوده، مقام بایته باب را هم پذیرفته بود - ملاقات کرد و از او برای ترویج و تقویت بایته کمک گرفت.

میرزا حسین علی نوری و ملا محمد علی بارفروشی و قره‌العین به سوی قریه بدشت که در یک فرسخی شاهرود قرار دارد حرکت کردند. جمعی از بایان هم به آنان پیوستند. در واقع مجلس سران بایته در آنجا شکل گرفت. اینک شرح ماجرای بدشت:

یک: تعداد جمعیت ۸۰ یا ۸۱ نفر بود.

دو: رهبران اصلی این مراسم میرزا حسینعلی نوری، ملا محمد علی بارفروشی و قره‌العین بودند. تصمیمات مهم مراسم اصولاً بر اساس نظریه و اجتهاد شخص قره‌العین انجام گردید.<sup>۱</sup>

سه: انگیزه واقعه بدشت به ظاهر رهایی باب از زندان بود، اما پشت صحنه آن با اتفاقی که رخ داد توطئه و دسیسه رهبران مراسم به ویژه

(۱). بهائیان ص ۵۲۲

قره‌العین بر اعلام نسخ آیین مقدس اسلام و اعلام رسمیت آیین ضالّه بایه را به نمایش در آورد.

چهار: در جلسه خصوصی سران یاد شده به خصوص در شب واقعه بدشت، برنامه مراسم اصلی تنظیم و قره‌العین مسؤلیت اعلام نسخ اسلام و ظهور بایّه را بر عهده گرفت.

پنج: مراسم اصلی تشکیل می‌شود و قره‌العین ابتدا پشت پرده به سخنرانی می‌پردازد و اعلام می‌کند:

امروز روزی است که قید و بندها و محدودیت‌های سابق برداشته شد. زنان گل خوشبویند؛ آنان را ببوید و به دیگران هم بدهید تا ببویند. آن گاه پرده کنار می‌رود و در حالی که سرش برهنه، آرایش کرده و به زرو زیور آراسته بود در جمع مردان حاضر می‌شود و نسخ احکام اسلام و ظهور بایّه را اعلام می‌دارد.

شش: حضور و رفتار زشت قره‌العین موجب شد که بعضی از حضار سخت دچار حیرت و وحشت شوند؛ کسی هم قدرت تکلم نداشت. عبدالخالق اصفهانی با دست خود گلویش را فشرد و خونی نموده، صحنه را ترک کرد. برخی دیگر هم از مراسم خارج شدند.

ملا حسین بشرویه‌ای هم که در این مراسم حضور نداشت و در مشهد بود از استماع این برنامه برآشفست.

هفت: مراسم پایان یافت. قره‌العین و محمد علی بار فروشی در یک کجاوه سوار و به سوی مازندران حرکت نمودند. عده‌ای هم به دنبالشان به راه افتادند و سرود دسته جمعی می خواندند. مردم روستای نیالا با دیدن این منظره به آنان حمله کردند و جمعشان را پراکنده نمودند. ظاهراً قره‌العین تحویل میرزا حسین علی نوری شد. آن‌ها به قریه پدری حسین علی نوری (روستای تاکرنور) گریختند. به نقل دیگر محمد علی بار فروشی و قره‌العین به بابل آمده، به منزل شریعتمدار که روحیه تسامحی داشت وارد شدند و در مقابل مرحوم سعیدالعلما قرار گرفتند.

طبق این نقل، شریعتمدار قره‌العین را به تهران فرستاد.

هشت: از اتفاقات این واقعه حراج القاب بود: محمد علی بار فروشی به قدّوس، قره‌العین به طاهره و میرزا حسین علی نوری به بهاءالله ملقب شدند.

نه: هزینه مراسم بدشت را میرزا حسین علی نوری به عهده داشت.<sup>۱</sup>

### ب - فتنه قلعه شیخ طبرسی در مازندران

۱ - قلعه شیخ طبرسی در مازندران در جاده نظامی قائم شهر واقع است که (مزار شریف مرحوم حضرت آیه‌الله طبرسی) در آن قرار دارد.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۷۴ - مباحثی پیرامون بهائیت ص ۷۷ - بهائیان ص ۵۲۶



۲ - ملا حسین بشرویه‌ای که رهبری و فرماندهی این فتنه را به عهده داشت عمامه سبز باب را بر سر نهاد و از مشهد مقدس به مازندران آمد. محمد علی بار فروشی هم از بابل با او همراه شد و در قلعه طبرسی حضور یافتند.

۳ - طرفداران باب که تعدادشان را شش تا هفت هزار نفر نوشته‌اند در قلعه اجتماع نمودند.

۴ - تاریخ وقوع قلعه طبرسی ۱۲۶۴ (ه.ق) بود که طبق نقل شوقی افندی این فتنه به مدت یازده ماه طول کشید و در سال ۱۲۶۵ پایان یافت.

۵ - بایبان در قلعه طبرسی اذان می‌گفتند و نماز جماعت به امامت ملا حسین بشرویه‌ای اقامه می‌نمودند و در هنگامه جنگ فریاد یا صاحب‌الزمان سر می‌دادند.

۶ - بایبان جهت تأمین آذوقه به روستاهای اطراف قلعه با بی‌رحمی و شقاوت حمله می‌بردند. برابر نقل میرزا جانی کاشی از نویسندگان باییه؛ جمعی در شب به دهی یورش بردند، ۱۳۰ نفر را کشتند و تمام آذوقه آنان را غارت کردند.

۷ - خلاصه در جنگ بین بایبان و قوای دولتی، بایبان سخت شکست خوردند. ملا حسین کشته شد و در همان جا دفن گردید. ملا محمد علی که بعد از او فرماندهی بایبان را به عهده گرفت دستگیر گردید و در سبزه میدان بابل به حکم سعید العلما یا مستقیماً توسط مردم به

قتل رسید و جسدش را در میان چاهی انداختند. (محل چاه در بابل مشخص است).

طبق نقل کتاب گفت و شنود باب با روحانیون، محمد علی بار فروشی در سال ۱۲۶۶ (هـ. ق) در سن ۳۴ سالگی در سبزه میدان بابل به قتل رسید و جنازه پلیدش به آتش کشیده شد.<sup>۱</sup>

### ج - فتنه زنجان

۱ - در سال ۱۲۶۶ قمری زنجان نیز شاهد شورش بابی‌ها به سرکردگی ملا محمد علی زنجانی معروف به حجت زنجانی بود که در نهایت با شکست سنگین بابیان و مرگ ذلیلانه حجت زنجانی تمام شد.

این جنگ هنوز تمام نشده بود که علی محمد باب در تبریز به دار آویخته و تیر باران شد.

۲ - حجت زنجانی مدتی ادعای اجتهاد داشت و قبل از پیوستن به بابیت با فتوای عجیب و غریب خود نفرت و انزجار علمای زنجان را برانگخته بود.

۳ - بر اساس نوشته نبیل زرندی: حجت زنجانی اصولاً اعتقادی به عترت و امام زمان علیه السلام نداشت؛ چنانچه اعتقادی به مرام باب

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۷۷ - بهائیان ص ۵۳۷

هم نداشت. تنها از آن به عنوان محملی برای دست‌یابی به مقاصد خود بهره می‌گرفت.<sup>۱</sup>

### هـ - واقعه نیریز

این واقعه هم توطئه بابیان به رهبری سید یحیی دارابی بود. در این فتنه ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از بابیان در جنگ با نیروهای دولتی به هلاکت رسیدند.

تاریخ این فتنه را سال ۱۸۵۰ میلادی ثبت کردند.<sup>۲</sup>

### فرجام سید علی محمد باب

۱ - خلاصه باب برای محاکمه و مناظره با علما در حضور ناصرالدین میرزا (ولیعهد محمد شاه) و چند تن از بزرگان علمای تبریز احضار شده، مدّعی وحی و اعجاز گردید. او اعجاز خود را در آوردن آیه‌ای پیرامون عصای خود مطرح کرد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سُبْحَانَ اللَّهِ الْقُدُّوسِ السَّبُّوحِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَمَا خَلَقَ هَذِهِ الْعَصَا آيَةً مِنْ آيَاتِهِ».

وی تاء سموات را مفتوح و ضاء ارض را مکسور قرائت نمود که خلاف قاعده عربی است. در جواب اعتراض علما گفت: صرف و

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۷۹

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۸۲

نحو دو فرشته بودند که به خاطر ارتکاب اشتباه در بند الفاظ اسیر شدند من درخواست کردم و خداوند آنان را آزاد نمود.

ملا حسین بشرویه‌ای در این خصوص می‌گوید:

قواعد نحوی و صرفیه منسوخ شدند چون سائلی از باب سؤال نمود که حقیقت نحو و صرف را بیان کند و باب در جواب نوشت: نحو از محو است و صرف از صحو است. این‌ها مثل آدم و حوا زوجین بودند و در جنت احدیت اقامت داشتند. خداوند ولایت ما را بر آنان عرضه کرد آن‌ها تقاعد (کوتاهی) ورزیدند لذا خدا آنان را از مقام تجرد به مقام الفاظ تنزل داد و در قید و زنجیر اعراب محبوس نمود. حال که ما ظهور کردیم به ما متوسل شدند و ما این قید و بند را برداشتیم.<sup>۱</sup>

امیر اصلان خان گفت: اگر این قبیل جملات را می‌شود آیه محسوب کرد من هم می‌توانم آیه‌ای بیاورم مثل:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ هَذِهِ الْعَصَا كَمَا خَلَقَ الصَّبَاحَ وَالْمَسَاءَ».

آنگاه مسائل شرعی و فقهی سؤال شد که نتوانست پاسخ گوید.

در این جلسه علما حاضر به تنبیه باب حکم دادند.

۲ - باب برای بار دوم از ادعای خود تبری جست البته این بار

به‌طور کتبی و خطاب به ناصرالدین میرزا:

«فَدَاكَ رُوحِي الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ حَقُّهُ وَ أَهْلُهُ ... أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ

أَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَنْسِبَ إِلَيَّ أَمْرٌ...».

جانم به فدایت، سپاس خدا را آن طور که شایسته او است. من طلب آمرزش و توبه می کنم از هر چه که (خارج از مسایل شرع) به من نسبت داده می شود.

او تمام ادعاهای خود را باطل شمرده، در پایان نوشت مستدعی از الطاف حضرت شاهنشاهی و آن حضرت چنان است که این دعاگو را به الطاف و عنایات سلطانی و رأفت و رحمت خود سرافراز فرمایید. والسلام.

میرزا علی شیخ الإسلام نظر علما را در صدر توبه نامه چنین نوشت:

«اقرار باب در جمع علما با حضور ولیعهد ناصرالدین میرزا به مطالب چند که هر یک موجب ارتداد و قتل است (چون توبه مرتد فطری قبول نیست) ولی چیزی که موجب تأخیر در قتل است شبهه خبط دماغ است، که اگر این شبهه رفع گردد حدّ ارتداد باید اجرا گردد.

حرّره خادم الشریعه میرزا علی شیخ الإسلام»

۳ - این توبه نامه هم کار ساز نشد چون از سویی باب عملاً از ادعای خود دست برداشت و طرفداران او هم به آشوب ها ادامه دادند.

از سوی دیگر وقتی ناصرالدین میرزا به سلطنت رسید و میرزا تقی خان امیرکبیر مقتدر صدر اعظم شد اصلاحاتی را پی گرفتند که از جمله آن حلّ مشکل فتنه بایّه بود لذا علی‌رغم نظر علما مبنی بر شبهه خبط دماغ (نداشتن تعادل روانی) و عدم فتوای صریح بر اعدام ایشان، دولت جهت ختم اغتشاشات و حفظ امنیت کشور حکم اعدام ایشان را صادر نمود.

(قبلاً گفته شد که: میرزا محمد مامقانی حکم تکفیر و تنبیه باب را بعد از محاکمه صادر کرده بود).

علی محمد باب در روز ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ هـ. ق مطابق با نهم ژوئیه ۱۸۵۰م به دستور میرزا امیرخان کبیر در میدان صاحب الزمان تبریز به دار آویخته و تیرباران گشت.<sup>۱</sup>

۴ - خلاصه باب بعد از شش سال از ادّعای باطل خود فدای ریاست خواهی و روانِ بیمارِ خود شد.

۵ - کنسول روسیه با نقاشی کردن جنازه باب و تنظیم گزارش، خبر اعدام باب را به مسکو اعلام کرد.

در مجله ایّام جام جم شماره ۲۹ آمده است: زمانی که محمد علی باب (به همراه دستیارش محمدعلی زَنُوزی) در تبریز اعدام شد صبح روز بعد کنسول روس در تبریز به کنار خندق آمد و توسط نقاش ماهر کنسول روسیه از جسد باب و دستیارش تصویربرداری نمود.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۸۲ - مباحثی پیرامون بهائیت ص ۱۰۱

۶ - قبر باب پس از شصت سال در سال ۱۹۰۹ م بر اثر مساعی عبدالبهاء از تبریز به بندر حیفا (کوه کرمل) منتقل شد که دارای بارگاه ویژه می باشد. (مقبره باب که از جاذبه های توریستی فلسطین اشغالی به شمار می رود در واقع یک مقبره خیالی است چون جسد باب در تبریز طعمه درندگان شد و چیزی از آن باقی نمانده بود تا منتقل گردد آن هم بعد از ۶۰ سال).<sup>۱</sup>

### ترور ناصرالدین شاه

پس از اعدام باب و روی کار آمدن ناصرالدین شاه گروهی از بابیان به رهبری شیخ علی (عظیم) ترشیزی نقشه ترور ناصرالدین شاه و امام جمعه تهران را در دستور کار قرار دادند و جمعاً دوازده نفر برای ترور هم دست شدند. آنان در حالی که شاه به قصر ییلاقی خود در دوشان تپه می رفت به عنوان تظلم نزدیک شده، یک دفعه بر او حمله کردند. محمدصادق تبریزی طپانچه به شانه شاه زد و بقیه با قمه و غداره یورش بردند، محافظین عده ای را کشتند و چند نفر را دستگیر نمودند.

شاه دستور دستگیری سران بابیه را صادر نمود که ۳۸ یا ۴۰ تن آنان بازداشت شدند.

امان الله شفا مُبَلِّغ سابق بهائیت معتقد است:

ترور ناصرالدین شاه با برنامه ریزی و دستور شخص حسین علی نوری بود که صدها نفر قربانی جاه طلبی او شدند اگر چنین نبود چرا به سفارت روس گریخت.<sup>۱</sup>

بعضی از نقل‌ها حاکی است که پس از اعدام علی محمد باب مرحوم امیرکبیر از بابیان مانند میرزا حسین علی خواست ایران را به قصد عراق ترک نمایند (یا آنان را به عراق تبعید نمود). او در سال ۱۲۶۷ هـ. ق به کربلا رفت اما پس از قتل امیرکبیر و به صدارت رسیدن میرزا آقاخان نوری به ایران بازگشت و نقشه ترور را برنامه‌ریزی نمود. قبل از اجرای نقشه خودش به خانه میرزا آقاخان نوری رفت و وقتی خبر خنثی شدن نقشه را دریافت به سفارت روسیه که میرزا مجید آهی (شوهر خواهرش) منشی آن بود پناهنده شد.

سفارت روسیه ابتدا از تحویل حسین علی نوری به دولت ایران امتناع کرد ولی ناصرالدین شاه که سخت عصبانی بود او را از سفارت روسیه تحویل گرفت و زندانی کرد.<sup>۲</sup>

در مورد بازگشت حسین علی نوری از عراق بعد از قتل امیرکبیر بعضی می‌گویند: سفارت روسیه از او خواست برگردد و جریان بایئه را احیا کند و بعضی می‌گویند:

میرزا آقاخان نوری وقتی به صدارت رسید از وی دعوت کرد به ایران بازگردد و مدتی مهمان او بود.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۸۶ - مباحثی پیرامون بهائیت ص ۱۱۶ - بهائیان ص ۵۷۸

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۱۱۱ و ۱۱۲



پس از چهار ماه زندانی ناصرالدین شاه با وساطت سفارت روسیه به آزادی حسین علی نوری به شرط تبعید به عراق موافقت کرد. ترور ناصرالدین شاه به این خاطر در دستور کار بابیان به‌ویژه حسین علی نوری قرار گرفت که او در زمان ولایت عهدی محمد شاه قاجار، باب را محاکمه و حکم اعدام وی را در تبریز اجرا نمود. از ۳۸ یا ۴۰ نفر دستگیر شده بابیان، ۲۸ تن اعدام و بقیه به زندان محکوم شدند.

بعد از واقعه ترور شاه، میرزا یحیی نوری برادر حسین علی نوری با لباس مبدل (لباس درویشی، عصا و کَشکول) مخفیانه به عراق گریخت و ۴ ماه بعد حسین علی نوری هم به بغداد رسید. با رفتن میرزا یحیی نوری به عراق و تبعید حسین علی نوری به آنجا بابی‌ها به عراق روی آوردند تا اجتماع خود را سامان دهند و برای ادامه کار خود برنامه‌ریزی نمایند.<sup>۱</sup>

## آثار باب

- ۱ - بیان (مهم‌ترین کتاب بابیت)
  - ۲ - تفسیر قیوم الأسماء فی تفسیر احسن القصص
  - ۳ - دلائل السبعه
  - ۴ - پنج شأن
  - ۵ - صحیفه عدلیه
  - ۶ - تفسیر سوره کوثر
  - ۷ - تفسیر سوره بقره
  - ۸ - کتاب الروح
  - ۹ - لوح هیکل الدین و ...
- البته این‌ها اسماً کتابند، ولی اصطلاحاً نمی‌شود آن‌ها را کتاب نامید.<sup>۱</sup>

## بعضی از عقاید باب

۱ - باب ابتدا خود را باب و نایب امام زمان علیه السلام نامید و بعد خود را امام زمان معرفی کرد و بعد ادعای رسالت، نبوت و مظهریت کرد چنان چه در کتاب دلایل سبعة می گوید:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را واسع فرموده تا آن که آن ها را نجات دهد. مقامی که اوّل خلق است و مظهر «انّی انا الله» چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اوّل حکم فرمود تا آن که مردم از کتاب جدید و امر جدید (ظهور باب و فرمان او) مضطرب نشوند.<sup>۱</sup>

۲ - باب در کتاب بیان، خود را برتر از همه انبیا خوانده است.

۳ - باب خود را مؤسس دوره جدید نبوت و رسالت معرفی می نماید و خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که تا روز قیامت تداوم دارد قبول می کند ولی می گوید:

قیامت هر دینی آغاز دین جدید توسط پیامبر دیگر است مثلاً: از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا روز عروج او قیامت عیسی علیه السلام بود که شجره حقیقت در هیکل محمدیه ظاهر شد و از حین حضور شجره بیان الی ما یغرب، قیامت رسول الله صلی الله علیه و آله است. و قیامت بیان ظهور «من یظهره الله» است.<sup>۲</sup>

۴ - باب قیامت اسلامی را انکار می کند و آن را زائیده توهم شیعه می خواند و می گوید: مقصود از روز قیامت در قرآن، یوم ظهور

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۷۴

(۲). بهائیان ص ۲۱۶

شجره حقیقت و قیام باب الله است. وی می گوید: به نظر نمی رسد که احدی از شیعه معنای قیامت را درک کرده باشد و همه آنان چیزی را توهم کردند که عندالله حقیقت ندارد، چون قیامت ظهور شجره حقیقت در هر زمان تا حین غروب آن است مثلاً: از یوم بعثت عیسی تا یوم عروج او قیامت موسی بود.<sup>۱</sup>

۵ - کتاب بی حقیقت «بیان» را ناسخ قرآن کریم معرفی می کند

و می گوید:

«إِنَّ الْبَيَانَ مِيزَانٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَى يَوْمٍ مَنْ يَظْهَرُهُ اللَّهُ. مَنْ اتَّبَعَهُ نُورٌ  
وَ مَنْ يَنْحَرِفِ عَنْهُ النَّارُ».<sup>۲</sup>

کتاب بیان تا زمان من یظهره الله (پیامبر بعدی) نزد خدا معیار است. ثمره پیروی از او نور است و نتیجه انحراف از او نار.

۶ - سید علی محمد باب خلاصه سر از مقام: «الله الْمُهِمِّنِ الْقِيَوْمِ»

در آورد. چنانچه در وصیتنامه اش آمده است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ تَكْبِيرًا كَبِيرًا. هَذَا كِتَابٌ مِنْ اللَّهِ الْمُهِمِّنِ الْقِيَوْمِ إِلَى اللَّهِ  
الْمُهِمِّنِ الْقِيَوْمِ ... هَذَا كِتَابٌ مِنْ عَلِيٍّ قَبْلَ نَبِيِّ اللَّهِ لِلْعَالَمِينَ إِلَى  
مَنْ يَعْدِلُ اسْمُهُ اسْمَ الْوَحِيدِ ... فَاحْفَظْ مَا نَزَلَ فِي الْبَيَانِ وَ أَمْرٌ بِهِ  
فَأَنَّكَ لَصَرَّاطٌ حَقٌّ عَظِيمٌ».<sup>۳</sup>

(۱). بهائیان ص ۲۱۶ - تاریخ جامع بهائیت ص ۱۰۲

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۹۲

(۳). در جستجوی حقیقت ص ۹۷ - بهائیان ص ۲۱۶

«خدا بزرگ‌تر است، این کتابی است از خدای مهیمن قیوم به سوی خدای مهیمن قیوم (مراد از خدای اول باب است و خدای دوم صبح ازل) ... این کتاب (وصیتی است) از علی قبل نبیل (علی محمد) به سوی کسی که نامش معادل وحید است». (یعنی صبح ازل) چون وحید به حساب ابجد ( ۲۸ ) است و یحیی هم بآستثناء الف آخرش می‌شود ( ۲۸ ).<sup>۱</sup>

۷ - باب همیشه از من یظهره الله نام می‌برد و خود را مبشر من یظهره الله می‌نامید.

ایشان ضمن آن که برای خود جایگاهی هم چون انبیا بلکه اشرف آنان قائل بود می‌گفت: نباید او را خاتم ظهورات مشیت اولیه و آخرین سلسله نبوت دانست و همواره ظهور کسی را بشارت می‌داد که از او به «من یظهره الله» تعبیر می‌کرد و او را اشرف و اعظم از خود دانسته و تصریح کرد که کمال دین کتاب (بیان) در ظهور او است.<sup>۲</sup>

۸ - باب، سال را ۱۹ ماه و ماه را ۱۹ روز قرار داد. به گفته فاضل بستانی: باب عقیده اش این بود: وحدت لاهوت بر ۱۹ اقنوم استوار است و او خود را رئیس اقانیم می‌دانست.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۹۷

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۱۰۲

بر این اساس است که می‌گویند: باب از حضرت محمد ﷺ بزرگ‌تر است. چنان‌چه آن حضرت از عیسی بزرگ‌تر است.<sup>۱</sup>

۹ - باب در تفسیر سوره یوسف که ۱۲۰ فصل دارد کراراً می‌گوید: من از حضرت محمد ﷺ افضل و برتر می‌باشم چنان‌چه کتاب من از قرآن افضل است.

محمد ﷺ گفته است: بشر از آوردن سوره‌ای عاجز است من می‌گویم: بشر از آوردن یک حرف از حروف کتاب من عاجز است چون ایشان در مقام الف است و من در مقام نقطه هستم.<sup>۲</sup>

۱۰ - باب در خصوص نسخ قرآن و شریعت محمد ﷺ می‌گوید: هر کس بر شریعت قرآن بوده تا شب قیامت، ناجی است. یعنی تا ظهور باب و آن، ساعت دو و یازده دقیقه از غروب خورشید روز چهارم (اول شب پنجم) ماه جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هـ. ق برابر با ۲۳ ماه مه ۱۸۴۴ م می‌باشد. بنابراین هر کس از این ساعت اوامر باب را اطاعت نکند فاسق و عاصی است و اگر مخالفت کند کافر و خونش هدر است. (او مرگ را کنایه از فنا در لقاء باب می‌داند چنان‌چه قیامت قرآن را ظهور باب می‌شمارد).<sup>۳</sup>

بابیان و بهائیان شب جمعه ۵ جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هـ. ق را که باب ادعای خود را به ملا حسین بشرویه‌ای اعلام نمود شب بدیع قرار دادند.<sup>۴</sup>

(۱). گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون ص ۲۵ و ۸۶

(۲). همان

(۳). گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون ص ۸۷

(۴). بهائیت در ایران ص ۱۲۸

در خاتمه این فصل لازم است اشاره‌ای به وضعیّت ملا عبد الخالق یزدی هم داشته باشیم:

ملا عبد الخالق یزدی شاگرد و میزبان شیخ احمد احسایی در یزد بود. بعد در مشهد مقدس اقامت گزید و احتمالاً با تلاش ملا حسین بشرویه‌ای به باب پیوست و نزد بایبان از جایگاه بالایی برخوردار بود. او نزد باب هم قرب و منزلت ویژه داشت؛ لذا باب برای اثبات ادّعای باطل خود او و ملا محمد علی برغانی قزوینی را شاهد حقانیت خود معرفی نمود. در جزء هفتم مائده آسمانی از خامه میرزا حسین علی چنین آمده است:

حضرت اعلی (روح ما سواه فداه) بر اثبات حقانیتشان به شهادت این دو عالم استدلال نمود که فرمود:

«كَفَى شَهَادَةً مُلًّا عَبْدَ الْخَالِقِ وَ مُلًّا مُحَمَّدَ عَلِيٍّ فِي حَقِّي عَلِيٌّ ذَالِكَ الْأَمْرِ شَهِيداً»<sup>۱</sup>.

عبد الخالق یزدی که پسرش در قلعه طبرسی کشته شد، وقتی نامه باب را که در آن ادّعای مهدویت کرده بود: «أَنَا الْقَائِمُ الَّذِي أَنْتُمْ بِظُهُورِهِ تُوعَدُونَ» قرائت نمود سخت برآشفته و نامه را انداخت و گفت: ای وای پسرم به ناحق کشته شد و لذا از باب اعراض نمود و جمعی هم به خاطر او از باب برگشتند. با توجه به این که: ملا عبد الخالق

(۱). بهائیت در ایران ص ۱۳۹ و مجله زمانه ش ۶۱ سال ۸۶ ص ۶۵

که از روحانیون شاخص بود این چنین گرفتار این جریان باطل می‌گردد پس حساب افراد ساده و بی‌سواد روشن است.

بنابر این: عنوان «اغنام الله» می‌تواند بهترین لقب برای آنان باشد اگر بشود در این حدّ را هم پذیرفت.



فصل سوم

فرقه ضالّه ازلیّه

و بهائیّه

## فرقه ازلیّه و بابیّه

جناب امیرکبیر هر چند برای کور کردن چشم فتنه، باب را اعدام نمود، امّا بابی گری مانند دیگر تفکرهای انحرافی به طور کامل از جامعه رخت برنخواهد بست چون افرادی که نام و نان خود را در این گونه بازی‌ها دیده‌اند به سادگی از آن نخواهند گذشت به ویژه اگر با پشتیبانی استعمار همراه باشد و این فرقه ضالّه به یقین از این دسته است. لذا راه باطل باب پی گرفته شد و فرقه ضالّه بابیّه بعداً به دو فرقه ازلیّه و بهائیّه تقسیم گردید، زیرا بین میرزا یحیی نوری و برادرش میرزا حسین علی نوری اختلاف افتاد و چون میرزا یحیی ملقب به صبح ازل بود مرام باطل او ازلیه عنوان یافت و میرزا حسین علی که لقب بهاءالله داشت مرام باطلش بهائیت نام گرفت.<sup>۱</sup>

بر اساس نظر مرحوم استاد محیط طباطبایی:

رهبری بابی‌ها بعد از باب به شیخ علی ترشیزی رسید بنابر این، سیر تاریخی این فرقه ضالّه را به‌طور خلاصه پی می‌گیریم:

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۹۴

## ۱- شیخ علی خراسانی ترشیزی

شیخ علی (عظیم) ترشیزی اهل خراسان و ترشیز کاشمر است. او از نزدیکان باب و در انتقال باب از اصفهان به تهران و از تهران به تبریز از نزدیک‌ترین مریدان مراقب حالش بود. وی در مورد ادعای قائمیت باب پس از مرگ محمدعلی بارفروشی به عنوان خاتم باب مأمور دعوت مردم شده بود. وی نزد بابی‌ها هم از مکانت و منزلت خوبی برخوردار بود. مَهر امضا و لباس مخصوص باب در اختیار او قرار داشت. شیخ علی ترشیزی در خلال سال‌های (۱۲۶۷ و ۱۲۶۸) ریاست حزب بابی‌ها را عهده‌دار بود. ظاهراً از آن‌جا که شیخ علی ترشیزی خیلی به کار استعماری نمی‌آمد، لذا از او حمایت خاصی صورت نگرفت.<sup>۱</sup>

برابر نقل کتاب گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون ص ۱۹۵ شیخ علی پس از ترور ناصرالدین شاه به اتهام رهبری بابی‌ها در طرح ترور شاه دستگیر شد. میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم) از وی پرسید: تو کیستی و چه ادعایی داری؟ گفت: من نایب باب هستم و صاحب کرامات.

صدر اعظم گفت: معجزه‌ات را نشان بده. در همین حال به حاج علی‌خان حاجب الدوله گفت: گوشش را ببر. او هم فی‌الحال گوشش

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۹۵

را برید و خون جاری شد صدر اعظم گفت: گوشت را بچسبان. او عاجز ماند. وزیر دستور داد شکنجه و حبسش نمایند و چون لباس روحانی داشت پس از تحمل حبس و شکنجه به علما سپرده شد و آنان هم حکم به قتلش دادند که اجرا شد.<sup>۱</sup>

## ۲- میرزا یحیی نوری کجوری

میرزا یحیی نوری فرزند میرزا عباس نوری (رهبر فرقه ازلیه) در تاریخ ۱۲۳۷ هـ. ق. (۱۸۳۱م) به دنیا آمد و در تاریخ ۱۳۱۸ هـ. ق. (۱۹۱۲م) از دنیا رفت.

میرزا عباس پدر یحیی معروف به میرزا بزرگ از روستای تاکر نور مازندران است که خطاط و ادیب بود؛ لذا در دولت محمد شاه قاجار منشی و مستوفی دربار بود.

(مستوفی کارش ثبت و ضبط و جمع آوری مالیات بود وزیر نامیده می شد).

چنان چه گفته شد پس از شکست ترور ناصرالدین شاه و دستگیری بابی‌ها، میرزا یحیی نوری که آن موقع در نور بود با لباس مبدل و مخفیانه به عراق گریخت و میرزا حسین علی نوری هم به عراق تبعید شد. لذا بابی‌ها به عراق روی آوردند و تجمعی از آنان در عراق شکل گرفت.<sup>۲</sup>

(۱). گفت و شنود علی محمد باب با روحانیت ص ۱۹۵

(۱). بهانیان ص ۳۰۲

میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل که ارتباط با محمدعلی بار فروشی (قدوس)، نوشتن آیات باب، مکاتبات باب و هم چنین سفارش‌ها و وصیت کتبی باب در مورد خودش را در سابقه خود دارد به عنوان جانشین باب انتخاب شد و سران بایی‌ها از جمله خود میرزا حسین علی نوری به او پیوستند هر چند پیوستن حسین علی ظاهری بود و او همواره به شیطنت خود در رسیدن به مقام ادامه می‌داد.

وصیت نامه باب به صبح ازل در بند ۶ عقاید باب آمده است و باب آخر آن نامه را با مُهر خود که عبارت: «آنی انا حجة الله و نوره» در آن منقوش بود مُهر نمود.

باب چون یحیی را دل‌باخته تردید و صداقت او را بیشتر می‌دانست لذا او را به عناوین: صبح ازل، مرآت و وحید مفتخر ساخت و به جانشینی انتخاب کرد. بابیان هم او را قبول داشتند و قره‌العین هم به میرزا یحیی نوری علاقه بیشتری داشت.

یحیی در زمان مرگ باب، ۱۹ سال داشت و از جوان‌ترین یاران باب بود.<sup>۱</sup> (میرزا حسین علی ۱۴ سال از او بزرگ‌تر بود).

هر دو برادر (یحیی و حسین علی) از حمایت استعمارگران خارجی برخوردار بودند. میرزا یحیی نوری اصولاً مورد حمایت انگلیسی‌ها بود. چنان‌چه برادرش میرزا حسین علی مورد حمایت روس‌ها بود.

## خلاصه وضعیت ازلیّه

شیطنت میرزا حسین علی و یاران او موجب شکست و انزوای میرزا یحیی شد. او نتوانست در مسند جانشینی باب، کار خاصی انجام دهد. پس از مرگ صبح ازل، رهبری پیروانش به عهده میرزا یحیی دولت آبادی قرار گرفت. دولت آبادی از گروه و خانواده بابی‌ها بوده، پدرش مأمور و نماینده میرزا یحیی در امور وجوهات در ایران بود که وجوهات مأخوذه را به قبرس نزد میرزا یحیی نوری می‌فرستاد.

دولت آبادی هم نتوانست در جهت حفظ و تداوم ازلیه کاری صورت دهد.

امروزه از ازلیان خبر چندانی در دست نیست و فعلاً در سایت اینترنتی با عنوان (مؤمنین دین بیان) که با قرار دادن کتاب بعضی از دوستان از ازل مثل: نقطه الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشی و تنبیه النائین اثر عزیه نوری خواهر برادران ازل و بهاء نشانی از آن فرقه است.<sup>۱</sup>

### ۳ - میرزا حسین علی نوری

میرزا حسین علی نوری که ملقب به بهاءالله است و به این خاطر یاران او را بهائی و طریقتش را بهائیت می‌خوانند در سال ۱۲۳۳ هـ. ق (۱۸۱۷ م) در تهران متولد شد.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۹۹

حسین علی برابر نقل تاریخ آموزش‌های مقدماتی را زیر نظر پدر و دیگر معلمین آموخت هر چند ایشان در نامه خود به ناصرالدین شاه خود را امّی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

من در مدرسه‌ای وارد نشدم و تحصیل نکردم؛ شما می‌توانید از مردم شهر محلّ سکونت من سؤال بفرمایید.

حسین علی به وسیله ملا حسین بشرویه‌ای و میرزا محمد معلم نوری به باب ایمان آورد و به ترویج آیین باطل باب پرداخت و برادرش میرزا یحیی نوری هم با تبلیغ او بابی شد.

چنان‌چه گذشت ایشان در زمان صدارت امیرکبیر به عراق تبعید شد و پس از قتل امیرکبیر به تهران آمده، پس از ترور ناصرالدین شاه مجدداً به عراق تبعید گشت.

در هنگام سفر تبعیدی حسین علی نوری علاوه بر نمایندگان دولت ایران نماینده‌ای از سفارت روسیه هم وی را همراهی می‌کرد او پس از رسیدن به بغداد طیّ نامه‌ای از سفیر روسیه در ایران قدردانی کرد.

ظاهراً از سال ۱۲۶۹ هـ. ق که اجتماع بابیان در عراق شکل گرفت و میرزا یحیی عنوان جانشینی باب را به عهده داشت او به عنوان دستیار یحیی نوری به فعالیت پرداخت ولی بیشتر برای موقعیت خودش تلاش می‌کرد.

حسین علی مخالف رهبری برادرش یحیی بود و علت مخالفتش را بی‌عفتی یحیی نوری به حرم نقطه «روح ما سواه فداه» که در کل کتب سماوی حرام است عنوان می‌کرد و می‌گفت: همسر دوّم باب مورد تجاوز میرزا یحیی قرار گرفت.<sup>۱</sup>

ایشان همسر دوّم باب را هم امّ الفواحش لقب داد.

وی هم‌چنین وصیت باب در مورد جانشینی میرزا یحیی را جعلی معرفی می‌کرد.

حسین علی با زیرکی و شیطننت در صدد استحکام جایگاه خود و تضعیف موقعیت برادرش برآمد. لذا به انگیزه بهانه امنیتی میرزا یحیی را در خفا نگه می‌داشت و خود زمام امور را در دست گرفت و در طول ۱۱ سال اقامت در بغداد (از ۱۲۶۹ تا ۱۲۸۰ هـ.ق) در بین بایان شهرت بهاء‌الله از صبح ازل بیشتر شد.

بهاء‌الله با استفاده از اوضاع آشفته بابی‌ها و بی‌توجهی دولت عثمانی عراق نسبت به مسایل داخلی بابی‌ها یک گروه زیر زمینی تشکیل داد و به قلع و قمع مخالفین خود پرداخت و طبق نقل خواهرش (عزیزه خانم نوری) عدّه‌ای جلاد خون‌خوار را واداشت تا جمعی را سر بریدند و شکم دریدند و در شب‌های تار اجسادشان را به دجله انداختند.

اختلاف بهاء‌الله و صبح ازل مخفی بود و آشکار نبود با مشاهده تغییر رفتار حسین علی نوری بعضی از سران بابی‌ها وی را تهدید

(۱). سایت معارف اسلامی، بهائیان ص ۲۲۹



کردند؛ لذا حسین علی با ترفندی خودش را دو سال در کوه‌های سلیمانیه نقشبندی عراق مخفی کرد تا این که میرزا یحیی او را مجدداً دعوت به همراهی کرد و او هم پذیرفت.<sup>۱</sup>

حسین علی در این دو سال با لباس درویشی به نام درویش محمد در تکیه نقش بندی که مرکز دراویش و صوفی‌ها بود منزل داشت و رساله هفت وادی را نوشت.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین ترفند حسین علی نوری استفاده از وعده‌های باب که همان ظهور «من یظهره الله» است و باب به‌طور مکرر به آن وعده داده است می‌باشد.

باب در اولین ملاقاتش با ملا حسین بشرویه‌ای خود را موعود و بشارت دهنده آیین دیگری که از طرف خداوند قرار است توسط «من یظهره الله» آورده شود معرفی کرد.

حسین علی نوری از این ترفند جهت انزوای برادرش صبح ازل به خوبی بهره گرفت.

حسین علی در روزهای پایانی حضورش در بغداد به مدت دوازده روز در باغ نجیبیه (معروف به باغ رضوان) اقامت نمود و در آنجا در جمع خواص اصحاب خود بحث موعود باب را مطرح کرد و خود را موعودی که باب بشارت آن را داده بود معرفی نمود.

(۱). مباحثی پیرامون بهائیت ص ۱۲۱ و ۱۲۲ - بهائیان ص ۳۳۹

(۲). همان

ظاهراً این برنامه در باغ رضوان با حضور یازده نفر از اعضای خانواده و ۲۶ نفر از یاران خاص او به دور از آگاهی و اطلاع میرزا یحیی نوری صورت گرفت. حسین علی نوری ابتدا در باغ رضوان به صورت محرمانه و در سال ۱۲۸۳ هـ. ق به صورت رسمی خود را موعود باب یعنی مقام «من یظهره الله» معرفی نمود.<sup>۱</sup>

باغ رضوان در خارج بغداد و در کنار رود دجله واقع بوده، به باغ نجیب پاشا شهرت داشت که ظاهراً چون نام نگهبان آن، رضوان بود به باغ رضوان معروف شد.

زمان این ۱۲ روز از اوّل تا دوازدهم اردیبهشت است. این روزها مهم‌ترین ایام بهائیان است که از آن به ایام و اعیاد: رضوان، عید رضوان و عید اعظم یاد می‌شود و ایام تعطیلات و جشن و سرور بهائیان است. چون زمان آغاز رسمی آیین باطل بهائیت است.

روز اول آن که روز عید رضوان و عید گل نام دارد، روزی است که اسمای حسنی الهی بر تمام اشیا تجلی کرد و لذا همه اشیا و افراد پاکند. روز نهم و دوازدهم ایام رضوان را ایام محرّمه می‌دانند.<sup>۲</sup>

علت اخراج بابی‌ها از عراق به خاطر این بود که تنفر مردم و علمای عراق نسبت به بابی‌ها زیاد شده بود و دولت ایران هم در جریان آن قرار گرفت لذا به وسیله سفیر ایران از سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی خواسته شد آنان را از عراق تبعید کند. او هم آن‌ها را به

(۱). بهائیان ج ۵ ص ۳۱۸

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۱۱۵

استانبول تبعید نمود. آنان در سال ۱۸۶۳م از طریق کرکوک، اربیل و موصل با همراهی مأمورین و در عین حال با پنهان کاری و رعایت مسایل حفاظتی وارد استانبول شدند.

بابی‌ها چهار ماه در استانبول ماندند. آنگاه دولت عثمانی هر دو برادر (یحیی و حسین علی) را در یک هوای سرد به شهر آدرنه (یکی دیگر از شهرهای ترکیه) تبعید نمود.<sup>۱</sup>

در شهر آدرنه نزاع بین برادران نوری و یاران آنان شدت یافت و گروه ازلیه و بابیه به صورت جداگانه سازمان یافتند. آن‌ها از سال ۱۸۶۳م به مدت پنج سال با تنش و کشمکش در آدرنه زندگی کردند.

بهاءالله در آدرنه خود را پیغمبر و جمال ابهی و باب را مبشر خود قلمداد می‌کرد و با برادرش صبح ازل سخت درگیر شد.

وقتی اختلافات آنان اوج گرفت دولت عثمانی بعد از ۵ سال اقامت در شهر آدرنه دستور جداسازی آن‌ها را صادر کرده، صبح ازل را با ۳۰ نفر از یارانش به جزیره فاماگوستا (ماغوسا) در قبرس و بهاءالله را با ۷۳ نفر به عکا در فلسطین اشغالی (نزدیک بندر حیفا) تبعید نمود.<sup>۲</sup>

حسین علی نوری به عنوان یک زندانی تبعیدی در سال ۱۸۶۸م در عکا که آب و هوای نامطبوع داشت قرار گرفت و این وضعیت را فرمان الهی عنوان می‌داد.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۱۶

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۱۷

او در آن جا سعی می کرد خود را مسلمان متدین معرفی کند. در نماز جماعت شرکت می کرد و از تبلیغات بهائیت خودداری می نمود.<sup>۱</sup>

عمده الواح بهاءالله که برخی از آنها برای شاهان و رؤسای جمهور کشورها ارسال شد در عکا تنظیم گردید.

حسین علی با خانواده خود، ۴۰ سال در قلعه عکا زندانی بود. پس از انقلاب ترک جوان و سقوط دولت عثمانی در سال ۱۹۰۸ یا ۱۹۰۹ م آزاد شده، به شهر حیفا ۱۲ کیلومتری عکا نقل مکان نمود. در قصر بهجی مستقر شد و صاحب باغ و قصر مجلل گردیده، بساط الوهیت پهن کرد.

خلاصه بهاءالله در دوّم ذیقعدہ سال ۱۳۰۹ قمری (۲۹ می ۱۸۹۲ م) در سن ۷۵ سالگی با بیماری اسهال خونی مرد و در کنار قصرش به خاک سپرده شد. هم اکنون مقبره بهاءالله قبله بهائیان است.

میرزا حسین علی نوری که چهار زن داشت از همسر اولش (نوابه خانم) عباس افندی و از همسر دوّم: میرزا محمدعلی، ضیاءالله و بدیع الله را به یادگار گذاشت.<sup>۲</sup>

### آثار بهاءالله

۱ - کتاب اقدس. (این کتاب را ناسخ همه کتب آسمانی می دانند و کتاب احکام بهائیان است).

۲ - کتاب ایقان که در بغداد نوشته شد.

۳ - کتاب مبین که در زندان نوشته شد.

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۱۱۸

(۳). تاریخ جامع بهائیت ص ۲۷۹

- ۴ - کلمات مبارکه مکنونه.
- ۵ - الواح سلاطین.
- ۶ - جواهر الأسرار.
- ۷ - هفت وادی. (طلب، عشق، معرفت، توحید، استغناء، خوف، فقر و غنا)
- ۸ - چهار وادی.
- ۹ - ۱۶۰۰۰ لوح.
- ۱۰ - کتاب بدیع.
- و ...<sup>۱</sup>

### بخشی از عقاید بهاءالله

#### ۱ - ادعای خدایی

در کتاب مبین می گوید: «... أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْمَسْجُونُ الْفَرِيدُ».

خدایی جز من زندانی تنها وجود ندارد.<sup>۲</sup>

(این را آن موقعی که در عکا تبعید و زندانی بود گفت).

نیز در جواب سؤالی که پرسیدند:

تو که خدا هستی چرا گاهی می گویی: ای خدا و یا در نوشته هایت

از خدا استمداد می طلبی؟ می گوید:

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۱۹ - ماجرای باب و بهاء ص ۱۲۱

(۱). میاخی پیرامون بهائیت ص ۱۳۴ - در جستجوی حقیقت ص ۱۴۰

«يَدْعُو ظَاهِرِي بَاطِنِي وَ بَاطِنِي ظَاهِرِي لَيْسَ فِي الْمَلِكِ سِوَايَ وَ لَكِنَّ النَّاسَ فِي غَفْلَةٍ مُبِينٍ».<sup>۱</sup>

«ظاهر از باطنم می گوید و باطنم از ظاهر خبر می دهد در مقام خدایی جز من کسی نیست ولی مردم در غفلتند».

وی هم چنین می گوید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا كَمَا قَالَ النُّقْطَةُ مِنْ قَبْلُ وَ بَعَيْنِهِ يَقُولُ مَنْ يَأْتِينِي مِنْ بَعْدُ».<sup>۲</sup>

«من خدایم و جز من خدایی نیست چنان چه قبل از من نقطه (باب) چنین گفت و همین طور کسی که بعد از من می آید چنین خواهد گفت».

خلاصه حسین علی خود را خدای خدایان و ربّ ما یُری و ما لایُری می خواند. لذا قبرش قبله بهائیان است.

او در قصیده ورقائیه می گوید:

«كُلُّ الْأَلْوَاهِ مِنْ رَشْحِ أَمْرِ تَأَلَّهَتْ - وَ كُلُّ الرُّبُوبِ مِنْ طَفْحِ حُكْمِي

تَرَبَّيْتُ».<sup>۳</sup>

همه خدایان از رشحات فرمان من خدایی یافتند و همه آنان که به مقام ربوبیت رسیدند از برکت فرمان من به این مقام دست یافتند.

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۱۴۱ - بهائیان ص ۴۰۴ و ۴۰۸

(۳). همان

(۱). سایت معارف اسلامی - بهائیان ص ۴۱۱

وی هم چنین می گوید: «قُلْ لَا يُرَى فِي هَيْكَلِي إِلَّا هَيْكَلُ اللَّهِ وَلَا فِي جَمَالِي إِلَّا جَمَالُهُ وَلَا فِي كَيْنُونَتِي إِلَّا كَيْنُونَتُهُ وَلَا فِي ذَاتِي إِلَّا ذَاتُهُ وَلَا فِي حَرَكَتِي إِلَّا حَرَكَتُهُ وَلَا فِي سُكُونِي إِلَّا سُكُونُهُ وَلَا فِي قَلَمِي إِلَّا قَلَمُهُ الْعَزِيزُ الْمَحْمُودُ».<sup>۱</sup>

۲ - ادعای عصمت کبری

در کتاب اشراقات بهاءالله آمده است:

کسی به اعتراض پرسید: پس بهشت و دوزخ کجا است؟  
بهاءالله پاسخ داد: «الْأُولَى لِقَائِي وَالْآخِرَى نَفْسُكَ أَيُّهَا الْمُشْرِكُ  
الْمُرْتَابُ».

بهشت، ایمان و لقاء من است و جهنم نفس تو است ای مشرک  
شاک.<sup>۲</sup>

حسین علی که خود را عصمت کبری می داند می گوید: کسی که  
دارای این مقام است اگر حکم کند بر آب که خمر است و بر  
آسمان که زمین است و بر نور که آتش است حق است و کسی  
را نشاید که اعتراض کند.<sup>۳</sup>

ایشان عقیده دارد که: تنها او مقام عصمت کبرا دارد و کسی  
قبل از او و بعد از او چنین مقامی ندارد.<sup>۴</sup>

(۲). ماجرای باب و بهاء ص ۱۵۵ - بهائیان ج ۵ ص ۴۰۴

(۳). سایت معارف اسلامی

(۱). سایت معارف اسلامی

(۳). همان

۳ - بهاء الله هم بر اساس آن چه که باب در کتاب بیان آورده است سال را ۱۹ ماه و ماه را ۱۹ روز می‌داند. با این حساب، سال ۳۶۱ روز می‌شود و سال ۳۶۱ روزه وجود ندارد لذا پنج روز بین ماه ۱۸ و ماه ۱۹ را ایّام (الهء) عنوان دادند.

حرف «ها» به حساب ابجد عدد پنج است. این پنج روز را ایّام جشن و سرور اعلام نمودند و به مهمانی‌ها، جشن و خوش گذرانی‌ها می‌پردازند.

#### ۴ - عباس افندی (عبدالبهاء)

عباس افندی فرزند میرزا حسین علی نوری در پنجم جمادی الأولى ۱۲۶۰ قمری مطابق با ۲۳ مه ۱۸۴۴م در تهران متولد شد. او از ۹ سالگی در تبعیدهای میرزا حسین علی همراهش بود و تجربه‌های زندگی (البته پر از فریب و ریا کاری) را از پدر و عموی خود آموخت.

عبدالبهاء معلّم‌های زیادی داشت. نخستین معلّم پدرش بود. بعد از مسافرت پدر به کوه‌های سلیمانیه نزد میرزا موسی کلیم، سپس نزد شیخ عبدالسلام شوافی تحصیل نمود.

بهائیان او را مرکز میثاق و پدرش وی را غصن اعظم نامید. او خودش را عبدالبهاء خواند و بر همین نام تأکید داشت.



میرزا حسین علی ۱۹ سال قبل از مرگش عباس افندی را جانشین خود معرفی کرد و فرزند دیگرش محمد علی افندی از زن دیگرش را جانشین وی قرار داد و محمد علی را «غصن اکبر» لقب داد.

عباس افندی در زندان قلعه عکا با دختر میرزا محمد علی اصفهانی به نام فاطمه (معروف به منیره خانم) ازدواج نمود و از او دختری به نام ضیائیه پیدا کرد که مادر شوقی افندی است.

پس از مرگ حسین علی بین غصن اعظم (عباس) و غصن اکبر (محمد علی) تکرار دعوای بین ازل و بهاء آغاز گردید و سرانجام عباس افندی با استفاده از فرصت‌ها همانند پدرش بر برادر کوچکش (غصن اکبر) غلبه کرد و او را از میدان رقابت خارج کرد.<sup>۱</sup>

پس از انقلاب در ترکیه و خلع سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از سلطنت، محدودیت‌های عبدالبهاء از ناحیه حکومت برطرف شده، در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به فلسطین، مصر، اروپا و آمریکا سفر کرد.

در این سفر که سه سال طول کشید عبدالبهاء به طور فوق العاده شیفته تمدن به ظاهر پرزرق و برق غرب شد و آئین بهائیت را با مدرنیسم اروپایی و آمریکایی مخلوط نموده، تعالیم بهائیت را که امروزه عنوان تعالیم ۱۲ گانه دارد، برای بهائیان به ارمغان آورد.

عباس افندی مورد حمایت انگلیس بود و دولت انگلیس به ایشان لقب «سر» و نشان ویژه اعطاء نمود.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۲۳

بازگشت عباس افندی از اروپا به حیفا مقارن شد با شامگاه اولین روز جنگ جهانی اول که در این جنگ، فلسطین اسلامی به اشغال انگلیس درآمد.

عبدالبهاء در سال ۱۳۴۰ هـ. ق (۱۳۰۰ شمسی و ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ م) در پی یک بیماری نه چندان طولانی مرد و در جوار مقبره باب واقع در بندر حیفا (کوه کرمل) دفن شد.

وزیر مستعمرات انگلستان مراتب تسلیت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهائیان ابلاغ نمود.<sup>۱</sup>

### آثار عبدالبهاء (عباس افندی)

- ۱ - مقاله شخصی سیاح
- ۲ - رساله مدنیه
- ۳ - کتاب سیاسیه
- ۴ - کتاب مفاوضات
- ۵ - مکاتیب ۴ جلدی
- ۶ - تذکره الوفاء
- ۷ - مجموعه مناجات‌ها
- ۸ - خطابات مبارکه ۲ جلدی (فارسی، عربی)
- ۹ - مجموعه الواح به زبان آذری
- ۱۰ - الواح و صایای مبارکه (وصیت نامه)<sup>۱</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۲۵

## تعالیم دوازده گانه عبدالبهاء<sup>۱</sup>

### ۱ - تحرّی حقیقت (حقیقت جویی)

مراد از تحرّی حقیقت به نظر عبدالبهاء آزادی عقیده و ممنوعیت تقلید است یعنی: «هر کسی باید شخصاً بدون اکراه و اجبار عقیده‌اش را برگزیند».

البته آزادی عقیده از امور فطری و مورد قبول همه ملل و ادیان است به ویژه مورد تأکید دین مبین اسلام است. امّا عبدالبهاء که شیفته مدرنیته اروپایی شد با شعار ترک تقلید می‌خواهد خود را متمدن بنامد و با فرهنگ تقلید از مراجع در امور فروع دین که یک امر عقلانی است مبارزه کند. چون در بهائیت اصولاً آزادی عقیده و تفکر وجود ندارد و آنان پیروان خود را از شنیدن و دیدن و فکر کردن دور نگه می‌دارند.

<sup>۱</sup> در جستجوی حقیقت ص ۱۲۵

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۵۴ تا ۱۷۹

## ۲ - وحدت عالم انسانی

بهاء الله می گوید: «ای اهل عالم شما همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار پس به چشم بیگانگان یک دیگر را مبینید».

جهان متحد هم مورد عنایت همه انسان ها است، اما وحدت با کدام معیار و بر اساس کدام آیین و بر محور کدام الگو و اسوه.

البته این شعار هم از شیفتگی او نسبت به زرق و برق دنیای غرب است و گرنه در زندگی آنان خبری نیست و بهترین مصداق شعاری بودن این ادعا زندگی و برخوردهای خود بهاء و صبح ازل و هم چنین غصن اعظم و غصن اکبر است.

## ۳ - تشکیل دادگاه بین المللی

ایشان می گوید: باید مجمعی از نمایندگان سراسر دنیا برای حل مسایل جهانی تشکیل گردد. این هم از کلی گویی های عباس افندی است و معلوم نیست که مرادش چیزی شبیه همین سازمان بین الملل است که در حقیقت سازمان دُول است نه ملل و یا غیر آن و تازه با کدام معیار و کدام قانون و کدام پشتوانه.

شاید مرادش حکومت ما فوق حکومت ها بر اساس آیین بهائیت باشد.

#### ۴ - عدم مداخله در امور سیاسی

میرزا حسین علی در کتاب اقدس می گوید: کسی حق اعتراض بر کسانی که بر مردم حکومت می کنند ندارد.

آنان را با آنچه که نزدشان است رها کنید و به قلبها توجه نمایید.

همین طور عبدالبهاء دستور می دهد در مقابل سلطان تاجدار و حاکم شهریار خاضع و خاشع باشید و به پادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمایید.

ایشان حتی اجازه لب گشودن در امور سیاسی را هم نمی دهد و می گوید: عدم مداخله در امور سیاسی و لو بشقّ شفه.

به قول عباس افندی: بهائیان نه با اصل سیاست همراز و نه با حریت طلبان دمساز، نه به فکر حکومت و نه مشغول به ذمّ احدی از ملت.

به وضوح روشن است که این یک ژست سیاسی پوچ است چون:

اولاً: خودشان ثمره یک بازی سیاسی به ویژه از نوع استعمار اند.

ثانیاً: این برنامه هم خودش یک بازی سیاسی است که می‌خواهند با نگاه بی‌تفاوتی در قبال سرنوشت مردم و مصالح ملی نظر دولت مردان را جلب کنند.

ثالثاً: آنان که مدعی اداره جهان بر پایه آیین پوچ بهائیت‌اند چگونه می‌خواهند عدم مداخله در امور سیاسی را اعمال کنند.

## ۵ - ترک تعصب جاهلیّه

رهبری بهائیت با به کارگیری واژه «ترک تعصب» هر گونه عداوت و بغض عامیانه، تعصب جاهلانه، اوهام جنسیّه، وطنیّه و دینیّه را بر اغنام بهائی تحریم نمود.

البته تعصب بی‌جا مورد پسند هیچ انسان آزاد اندیش نیست و همه ادیان الهی از آن نهی فرمودند.

گویا مراد ایشان، ترک تعصب بی‌جا نیست بلکه ترک غیرت دینی و ملی است که مورد سفارش نبی مکرم اسلام ﷺ و سایر انبیاء عظام الهی علیهم‌السلام است.

## ۶ - تساوی حقوق زن و مرد

یکی از شعارهای عبدالبهاء تساوی حقوق زن و مرد است. روشن است که تساوی حقوق نیز از شعارهای پوچ بهاءالله است چه آن که او به برتری ذاتی مردان بر زنان اعتقاد دارد.

در کتاب بدائع الآثار آمده است:

وی در جواب سؤال خانمی که پرسید: «تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همه مظاهر الهیه رجال بوده‌اند؟»

گفت: «هر چند نساء با رجال در استعداد و قوا شریکند، ولی شبهه‌ای نیست که رجال اقوی و اقدمند حتی در حیوانات مانند کبوترها، گنجشک‌ها و طاووس‌ها هم این امتیاز مشهود است.»

بر اساس همین اعتقاد است که وی زنان را از عضویت در بیت‌العدل که مهم‌ترین سازمان بهائیت است ممنوع ساخته است. هم‌چنین در تمام الواح مربوط به بیت‌العدل از کلمه رجال استفاده نموده است.

شوقی افندی در این خصوص می‌گوید: از آن جا که جناب عباس افندی گفته است: حکمت این موضوع در آینده ظاهر خواهد شد ما با اطمینان به صحت مطلب باید آن را قبول کنیم.

نشانه دیگر این که، بهاءالله در کتاب اقدس می گوید: «قرار دادیم خانه مسکونی و البسه خصوصی میت را برای اولاد ذکور، و اولاد اناث و دیگر ورثه حقی در آن ندارند».

دیگر این که، بهاءالله در مقام تمجید از مقام زن می گوید: «امروز هر یک از اِماء (زن‌ها) که به عرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب می‌شود».

معلوم می‌شود که به نظر او مردها ذاتاً از زن‌ها برترند و این قدر اهمیت دارند که اگر زنی به عرفان مقصود برسد، مرد به حساب می‌آید.

## ۷ - صلح عمومی

بهاءالله می‌گوید: سلاطین آفاق باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم حفظ عالم است تمسک فرمایند.

باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک یا وزرا در آن حاضر شوند و از سلاح به اصلاح توجه کنند. اگر سلطانی بر سلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند در این صورت عساکر و آلات و ادوات لازم نیست مگر به مقدار نیاز برای حفظ بلاد.

این هم یک کلی‌گویی شعاری است. چه صلحی؟ بر اساس چه حکمی؟ بر پایه‌ی چه قانونی؟ و توسط چه کسی؟



## ۸ - تعدیل معیشت عمومی و رفع مشکلات اقتصادی

درست است که تعدیل و رفع مشکلات معیشتی مردم شعار خوبی است، اما چگونه و با چه راهبرد و راهکاری؟ و اگر به تعدیل معیشت مردم اعتقاد داشت پس چرا رباخواری را آزاد نمود که منافع سرمایه‌داران در آن است.

## ۹ - جهان بشری محتاج نفثات روح القدس

می‌گویند: انسان‌ها افزون بر نیاز مادی، نیاز معنوی هم دارند که فقط پیامبران می‌توانند آن را برآورده نمایند و چون هر دوره‌ای برای خود اقتضایی دارد، لذا خداوند متناسب با مقتضیات زمان مردم را از فیض خود بهره‌مند می‌سازد. در واقع این اصل کوششی است برای توجیه پیامبری باب و بهاء که با استدلال محکم خاتمیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از اصل و ریشه بی‌اساس است.

## ۱۰ - تعلیم و تربیت عمومی و اجباری

بهاءالله می‌گوید: تعلیم و تعلم حق هر کودکی است و لذا بر والدین، امری اجباری است و در صورت ناتوانی والدین، این امر بر عهده بیت‌العدل خواهد بود.

روشن است که همه ادیان الهی به ویژه آیین مقدس اسلام بر این امر تأکید دارند؛ ولی مراد او تعلیم آیین باطل بهائیت است.

## ۱۱ - الفت و محبت در دین

می گویند: پیغمبران برای رفع اختلاف آمده‌اند، ولی باید علاج اختلافات کند نه سبب اختلاف گردد. عبدالبهاء می گوید: «اگر دین عامل اختلاف، جنگ و جدایی شود بی دینی بهتر است».

یک نگاه گذرا به تاریخ بایان و بهائیان نشان می دهد که این ادعا چقدر بی اساس است.

## ۱۲ - مطابقت دین با علم و عقل

می گویند: علم، عقل و دین از منبع واحد یعنی خداوند سرچشمه می گیرند. عبدالبهاء می گوید: «دین باید مطابق علم و عقل باشد و گرنه اوهام است».

البته جای انکار نیست که دین و علم و عقل سرچشمه واحد دارند، اما این شعار که از شیفتگی به فرهنگ غربی ریشه می گیرد چندان اساسی ندارد. زیرا:

اولاً: انطباق دین الهی با هر علم جای سؤال است.

ثانیاً: آیین بهائیت با کدام دین الهی، علم و عقل سلیم سازگار

است.<sup>۱</sup>

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۵۴ تا ۱۷۹ - محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۲۱۴

## ۵ - شوقی افندی ربّانی

شوقی افندی معروف به شوقی ربّانی ملقب به ولیّ امرالله در ۱۱ اسفند ۱۲۷۶ شمسی (۲۷ رمضان ۱۳۱۴ قمری) در عکا متولد شد.

پدرش میرزا هادی افنان شیرازی و مادرش ضیائیه دختر بزرگ عبدالبهاء بود.

افنان به معنای شاخه‌ها به خویشان باب گفته می‌شود چنان‌چه خویشان بهاءالله، آغصان نامیده می‌شوند.<sup>۱</sup>

تقریباً این القاب به معنای سلسله سادات بهائیت است و میرزا هادی شیرازی برادرزاده خدیجه بیگم همسر اول باب است.

شوقی افندی تا ۱۱ سالگی در همان زندان قلعه عکا بود و از یک معلم ایتالیایی آموختن را آغاز کرد. پس از سقوط دولت عثمانی و آزادی بهاءالله و خانواده وی از زندان قلعه عکا و انتقال به شهر حیفا به ادامه تحصیل پرداخت و به دانشگاه بیروت و بعد به دانشگاه آکسفورد انگلستان راه یافت.

(۱). بهائیان ص ۴۶۶

شوقی افندی مشغول تحصیل بود که خبر مرگ پدر بزرگش عباس افندی را دریافت نمود و به ناچار تحصیلات خود را ناتمام گذاشت و به حیفا بازگشت.

عباس افندی که پسر نداشت دخترزاده خود شوقی افندی را به جانشینی خود معرفی نمود.

(برابر نقل منابع بهایی: شوقی افندی وقتی خبر مرگ پدر بزرگ خود را شنید بسیار بر او گران آمد و لذا چند ماه به انزوا و کناره‌گیری پرداخت و بعد به حیفا بازگشت و در این مدت خواهر عبدالبهاء (بهائیه، معروف به ورقه علیا) اداره امور را به عهده داشت).<sup>۱</sup>

شوقی افندی یک همسر آمریکایی به نام ماری ماکسول داشت و ظاهراً همسران انگلیسی و کانادائی هم داشت.

شوقی افندی پس از سامان دهی امور بهائیت به استحکام سازمان بهائیت پرداخت و تشکیلات گسترده بهائیت را شکل داد که خلاصه آن ذیلاً می‌آید:

۱- شوقی افندی حزب بهائیت را به صورت احزاب اروپا و آمریکا سامان‌دهی نمود.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۲۹

۲ - در زمان شوقی افندی دولت غاصب اسرائیل تشکیل گردید او ایشان با رییس جمهور اسرائیل دیدار نمود و مراتب دوستی بهائیان را به دولت غاصب اسرائیل اعلام کرد. لذا همواره از حمایت‌ها و مساعدت‌های رژیم صهیونیسم برخوردار بود.

۳ - طراحی و اجراء نقشه مهاجرت بهائیان به نقاط مختلف جهان، توسعه تشکیلات اداری و جهانی سازمان بهائیت از جمله برنامه‌های دوره ریاست شوقی بود.<sup>۱</sup>

شوقی افندی بعد از ۳۶ سال ولایت امری در سن ۶۰ سالگی در تاریخ ۱۹۵۷ میلادی (۱۳۷۷ قمری) برابر ۱۳۳۶ شمسی در لندن مُرد و در همان‌جا دفن گردید.<sup>۲</sup>

در زمان مرگ شوقی افندی رقم مالیات بر ارث اموال و املاک شوقی ربّانی تنها در ایران ۲۸۷ میلیون دلار بود.

پس از شوقی افندی که ظاهراً خنثی بود و فرزندی نداشت شش سال ایادی شوقی امور بهائیان را به عهده داشتند و در سال ۱۹۶۳م انتخابات بیت‌العدل اعظم برگزار شده، ۹ نفر عضو آن انتخاب شدند و بیت‌العدل رسماً تأسیس شد.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۲۷ - بهائیت در ایران ص ۲۵۵

(۲). در جستجوی حقیقت ص ۱۳۳ - بهائیت در ایران ص ۲۵۸

## تألیفات شوقی افندی

- ۱ - نظم بدیع (مشمول بر هفت رساله، انگلیسی)
- ۲ - نظم اداری دیانت بهائی (محتوی دستورات تشکیلات بهائی،  
انگلیسی)
- ۳ - ظهور عدل الهی (انگلیسی، فارسی)
- ۴ - لوح قرن (فارسی)
- ۵ - هذا القرن الأبدع البدیع (عربی)
- ۶ - روز موعود فرا رسید (انگلیسی، فارسی)
- ۷ - نظامات بهائی
- ۸ - مطالع الأنوار (ترجمه کتاب نبیل زرنندی به زبان عربی)
- ۹ - قرن بدیع (شش جلدی، انگلیسی) و غیره<sup>۱</sup>

---

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۳۴

فصل چہارم

احکام تکلیفی

بہائیت

## احکام تکلیفیه بهائیت

میرزا حسین علی نوری به منظور این که دین باطل خود را شبیه ادیان الهی بنماید به جعل شریعت و بدعت در دین پرداخت که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌گردد:

### ۱ - سن تکلیف

ابتدای تکلیف از سن ۱۵ سالگی شروع می‌شود تا ۷۰ سالگی و بعد از ۷۰ سالگی تکلیف ساقط است. سن ۱۵ سال برای مرد و زن یکسان است. در کتاب اقدس ص ۳۸ می‌گوید: بلوغ شرعی و سن تکلیف یعنی اجرای کلیه اوامر و احکام شرعیّه پس از اتمام ۱۵ سالگی بر هر پسر و دختر به طور مساوی واجب است و از سن هِرم که ۷۰ سالگی است تکالیف شرعی واجب نیست.<sup>۱</sup>

### ۲ - طهارت و نجاست

در بهائیت از طهارت و نجاست به معنای اسلامی آن خبری نیست بهاءالله در اقدس می‌نویسد:

---

(۱). محاکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲، ص ۸۵



«كَذَلِكَ رَفَعَ اللَّهُ حُكْمَ دُونَ الطَّهَارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ عَنِ مِلَلٍ أُخْرَى مَوْهَبَةً مِنْ اللَّهِ. قَدْ انْفَمَسَتْ الْأَشْيَاءُ فِي بَحْرِ الطَّهَارَةِ فِي أَوَّلِ الرُّضْوَانِ إِذْ تَجَلَّيْنَا عَلَيَّ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ بِأَسْمَائِنَا الْحُسْنَى هَذَا مِنْ فَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ».

«خداوند (حسین علی) حکم نجاست را از همه اشیاء و از دیگر ملّت‌ها برداشته است و این موهبتی است از سوی خدا. همه چیز در دریای طهارت در اوّل رضوان غوطه ور شدند و پاک گشتند چه آن که در آن زمان، با اسمای حسناى خود بر کل آفرینش ظهور و تجلی پیدا کردیم و این از فضل من است که عالم را احاطه کرده است».

سید علی محمد باب هم می‌گوید: «آبی که شما از آن خلق می‌شوید (منی) خدا (باب) در کتاب بیان، آن را پاک گردانید و هم چنین دیگر ملّت‌ها را».

علی محمد باب پنج چیز را به عدد (هاء) پاک کننده اعلام نمود: آب، آتش، خاک، هوا و کتاب خدا. بنابر این چیز نجسی در دنیا وجود ندارد حتی بول، غائط، منی، سگ، خوک و کافر. از سوی دیگر میرزا حسین علی می‌گوید: «اگر برای طهارت چیز نجسی، آب نداشتید پنج مرتبه بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ الْأَطْهَرِ الْأَطْهَرِ» که شیء نجس پاک می‌شود و علی محمد باب هم جمله: «اللَّهُ أَطْهَرُ» را آیه تطهیر عنوان داد.<sup>۱</sup>

(۱). محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۸۵

### ۳- وضو

بنابر آن چه که در کتاب گنجینه حدود و احکام عبد الحمید اشراق خاوری که مهم‌ترین کتاب فقهی بهائیان است آمده است: در وضوء ابتدا دست‌ها تا مچ و سپس صورت شسته می‌شوند. یک دعا در موقع شستن دست‌ها و یک دعا در حین شستن صورت هم خوانده می‌شود که در اقدس ذکر شده است.<sup>۱</sup> در مورد مبطلات وضو چیزی بیان نشده است، هر چند از زوال وضو صحبتی به میان آمده است. در صورتی که آب نباشد و یا آب ضرر داشته باشد پنج مرتبه به جای وضو می‌گوید: «بسم الله الأَطهر الأَطهر».<sup>۲</sup>

### ۴- غسل

غسل در آیین باطل بهائیت هر هفته یک بار واجب است. هم‌چنین ناخن گرفتن، هفته‌ای یک بار واجب می‌باشد.<sup>۳</sup>

### ۵- نماز

در کتاب اقدس سه گونه نماز تشریح گردید:

۱- نماز صغیر.

۲- نماز وُسطا.

۳- نماز کبیر.

(این سه نماز واجب است، ولی انتخاب هر یک اختیاری است).

(۱). محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۸۷

(۲). تاریخ جامع بهائیت ج ۵ ص ۲۹۱- محاکمه و بررسی باب و بهاج ۲ ص ۸۹

(۳). تاریخ جامع بهائیت ج ۵ ص ۳۱۰

البته یک نماز دیگر نه (۹) رکعتی هم نازل شد که بهاءالله از آن خبر داد ولی این نماز به سرقت رفته است.

نماز ۹ رکعتی در گیر و دار دعوا و نزاع دو پسر میرزا حسین علی نوری (عباس افندی و محمدعلی افندی) بر سر جانشینی پدر گم شد و یا دزدیده گردیده است.

عباس افندی می گوید: ناقضین یعنی: محمد علی و یارانش بسیاری از الواح و آثار حضرت بهاءالله را سرقت نموده و در آن ها دستبرد زدند و از همه بدتر صورت نماز ۹ رکعتی بهائیت را دزدیده و آیین نازنین را ناقص کردند.

(عباس افندی و اتباعش را ثابتین و محمدعلی افندی و یارانش را ناقضین می گویند).

ضمناً معلوم می شود که خود میرزا حسین علی در طول عمر بی برکش حتی یک بار هم این نماز را نخوانده است که عباس افندی و دیگران یاد بگیرند و محتاج ورق پاره های محمدعلی افندی نشوند.

و اما کیفیت قرائت نمازها:

نماز صغیر یک بار در روز در وقت ظهر اقامه می گردد. این نماز رکوع و سجده ندارد و حدود دو خط و نیم عبارت عربی است که به صورت دعا خوانده می شود.

نماز وُسطا سه بار در شبانه روز خوانده می شود:

اول از طلوع آفتاب تا ظهر. دوم از ظهر تا غروب و سوم از غروب آفتاب تا دو ساعت از شب. این نماز رکوع، قنوت و قعود دارد و سجده ندارد مگر در صورت قضا.

نماز کبیر در ۲۴ ساعت یکبار خوانده می‌شود. این نماز مخصوص است که بهاءالله گفته است: «هر وقت انسان حال توجه به خدا پیدا کرده است باید آن را اقامه نماید». این نماز ۵ قیام، ۵ قنوت، ۵ رکوع و ۵ قعود دارد.<sup>۱</sup> زنان در حال عادت ماهانه نه نماز دارند و نه روزه و نه قضا آنها. به جای نماز وضو می‌گیرند و هر روز ۹۵ بار می‌گویند: «سبحان الله ذی الطلعة والجمال».

ولی روزه به طور کلی از آنان ساقط است.

## ۶ - قبله

بهاءالله خود را قبله پیروان مسلک بهائیت قرار داد و گفت: «إِذَا أَرَدْتُمْ الصَّلَاةَ وَكُلُوا وَجُوهَكُمْ شَطْرِي الْأَقْدَسِ الْمَقَامِ الْمُقَدَّسِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَطَافَ الْأَعْلَى وَ مَقْبِلَ مَدَائِنِ الْبُقَاءِ...»<sup>۲</sup>.

(۱). بهائی پژوهی. محاکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲ ص ۹۵ □ سایت دانشنامه آزاد.

(۱). محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۱۰۶ در جستجوی حقیقت ص ۱۸۶.

«هر گاه خواستید نماز بخوانید رو به سوی من نمایید که مقامی اقدس و مقدّس است و مطاف آعلا و قبله تمام دیار است».

بنابر این قبر میرزا حسین علی در عکّا قبله اغنام الله است.

### ۷- نماز جماعت

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ فُرَادَىٰ قَدْ رُفِعَ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الْمَيِّتِ»<sup>۱</sup>.

بر شما واجب شده است که: «نماز را فرادی بخوانید و نماز جماعت برداشته شده (و حرام است) مگر در نماز میت».

### ۸- نماز میت

نماز میت بهائی‌ها با جماعت خوانده می‌شود و شش یا هفت تکبیر دارد و بعد از هر تکبیر دعایی خوانده می‌شود.

ضمناً در مورد دفن اموات، حسین علی در اقدس می‌گوید:

«قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبُلُورِ أَوْ الْأَحْجَارِ الْمُتَمَنِّعَةِ أَوْ الْأَخْشَابِ الصَّلْبَةِ اللَّطِيفَةِ ...».

حکم خدا این است که «مرده‌ها در بلور یا سنگ محکم و یا چوب محکم و لطیف دفن شوند و انگشتر منقوش در انگشتشان قرار گیرد. کفن میت پنج پارچه حریر است و اگر مقدور نبود یکی کافی است»<sup>۲</sup>.

(۲). محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۱۰۵ - در جستجوی حقیقت ص ۱۸۶

(۱). تاریخ جامع بهائیت ج ۵ ص ۲۹۱ و ۳۱۴ - محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۹۲

۹ - روزه

روزه در بهائیت، یک ماه است و چنانچه گفته شد: ماه در مسلک بهائیت، ۱۹ روز است و ماه آخر هر سال که (شهر العلاء) نام دارد یعنی ۱۹ روز مانده به عید نوروز، ماه روزه آنان است و روز نوروز هم عید فطر آن‌ها محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> (وقت روزه از طلوع آفتاب تا غروب آن است).

۱۰ - حج

حجّ بهائیان به این صورت است:

- ۱ - زیارت خانه سید علی محمد شیرازی در شیراز.
- ۲ - زیارت باغ رضوان در بغداد (محل آغاز ادّعای میرزا حسین علی نوری) یا خانه میرزا حسین علی در بغداد معروف به بیت اعظم.
- ۳ - در بعضی از نقل‌ها: زیارت مقبره باب در عکا هم حجّ بهائیت محسوب شده است.

بنابر این بهائی‌ها دو کعبه دارند: یکی برای نماز و دیگری برای حجّ. (ظاهراً حجّ بهائیت زمان معین ندارد). به حکم میرزا حسین علی نوری: زن‌ها حقّ انجام حجّ را ندارند. «قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ النِّسَاءِ».

خدا (حسین علی) حکم نموده است که هر کس استطاعت دارد حجّ به‌جا آورد غیر از زنان.

(۲). بهائی از کجا و چگونه پیدا شد ص ۵۱ - محاکمه بررسی باب و بهاء ص ۱۰۸

باب هم گفته بود که: زن‌ها از حجّ معافند مگر آنان که در شیراز متولد شدند که باید در شب طواف کنند.<sup>۱</sup>

### ۱۱- تخریب اماکن مقدّسه

باب تخریب بیت‌الله را در مکه و قبر پیغمبر، ائمه و انبیاء الهی علیهم‌السلام را واجب نمود و دستور داد: آن‌ها را طوری خراب کنند که سنگی روی سنگ و خشتی روی خشت باقی نماند. او بر بابیان واجب کرد ۱۹ بقعه با کیفیت مخصوص که در کتاب‌های خود توصیف کرد بسازند و آن‌ها را زیارت کنند.<sup>۲</sup>

### ۱۲- سوزاندن کتب آسمانی

باب خواندن کتب آسمانی قبل از ظهور خود را حرام کرد و سوزاندن آن‌ها و جمیع کتب علمی را واجب نمود. البته بهاء‌الله در کتاب اقدس حکم نابود کردن کتاب‌ها را فسخ کرد.<sup>۳</sup>

### ۱۳- امر به معروف و نهی از منکر

امر و نهی در مسلک بهائیت ممنوع و حرام است. حق اعتراض، چون و چرا و امر به معروف و نهی از منکر از اشخاص نسبت به

(۱). تاریخ جامع بهائیت ج ۵ ص ۲۹۵ - بهائیت در ایران ص ۱۰۷ - محاکمه باب و بهاء ص ۱۴۰

(۲). گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون ص ۸۷، ۸۹ و ۹۲

(۳). همان

اعمال دیگران سلب شد. فقط محافل روحانی و بیوت العدل حق حاکمیت بر نفوس داشته و ناصح و مربی و مراقب‌اند.<sup>۱</sup>

### ۱۴- جهاد

میرزا حسین علی در لوح خود می‌گوید: این ظهور، ظهور رحمت کبرا و عنایت عظاماست چرا که حکم جهاد را از کتاب محو نموده، منع کرده است.

او در تجربه از برنامه باب آموخته بود که در قتال و جهاد کسی باقی نمی‌ماند؛ لذا تاکتیک را تغییر داد و به اصطلاح به نطق و بیان به جای سیف و سنان روی آورد. (قابل ذکر است که باب جهاد را واجب می‌دانست).<sup>۲</sup>

### ۱۵- دعا و مناجات

بهائیت در دعا و مناجات مقدس مئاب شده است و می‌گوید: «دعا و مناجات برای ابراز محبت و عشق است نه ترس از خدا و نه ترس از جهنم و نه امید بهشت».

خلاصه در بهائیت برای اوقات و موارد مختلف دعاهائی وارد شده است که مثل دیگر موارد از لطائلات محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

### ۱۶- مشرق الأذکار

(۱). محاکمه و بررسی باب بهاء ج ۲ ص ۱۲۴

(۲). محاکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲ از گنجینه احکام ص ۲۱۷

(۱). دانشنامه آزاد از گنجینه احکام



در هر شهری مکانی برای عبادت به نام (مشرق الأذکار) ساخته می‌شود که مخصوص عبادت بهائیان است. یک حظیره القدس در عشق آباد و یک مشرق الأذکار در نزدیک شیکاگوی آمریکا هم دارند.<sup>۱</sup>

### ۱۷- تجدید اسباب منزل

هر ۱۹ سال باید وسایل منزل عوض شود. «کُتِبَ عَلَيْكُمْ تَجْدِيدُ أَسْبَابِ الْبَيْتِ بَعْدَ انْقِضَاءِ تِسْعَةِ عَشْرَ سَنَةً كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ خَبِيرٍ».<sup>۲</sup>

بر شما واجب شده است که هر ۱۹ سال، اثاثیه منزل را تجدید نمایید این حکم از سوی خدای دانا و آگاه صادر شده است.

### ۱۸- حکم زنا

«قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ أَوْ زَانِيَةٍ دِيَّةً مُسَلَّمَةً إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ وَ هِيَ تِسْعَةُ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ وَإِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرَى عُودُوا بِضِعْفِ الْجَزَاءِ».<sup>۳</sup>

خدا (حسین علی) حکم نمود که هر یک از مرد و زن زناکار به بیت‌العدل دیه پرداخت نمایند و مقدار آن برای هر نفر نه مثقال طلا می‌باشد و اگر تکرار کردند دیه دو برابر می‌گردد.

### ۱۹- ازدواج

(۲). سایت اندیشه قم

(۳). بهائیان ج ۵ ص ۳۱۹

(۴). بهائیت در ایران ص ۱۱۱

«قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَزْوَاجُ آبَائِكُمْ. إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكَرَ حُكْمَ الْغِلْمَانِ  
اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَأَ الْأَمْكَانَ»<sup>۱</sup>.

میرزا حسین علی می گوید: بر شما زن های پدرانتان حرام است. ما شرم داریم حکم لواط (هم جنس بازی) را اعلام نماییم. از خدای رحمان پرهیز نمایید ای کافه ممکنات.

بنابر این حکم دیگر محارم غیر از زن پدر معلوم نیست.

### ۲۰- صیغه عقد

در مسلک بهائیت، علقه زوجیت با یک خطبه کوتاه و دو جمله کوچک برقرار می گردد.

متن خطبه: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ  
رَبُّ مَا يُرَىٰ وَمَا لَا يُرَىٰ رَبُّ الْعَالَمِينَ».

به تحقیق من خدایم، پروردگار آسمان ها و زمینم، پروردگار هرچه که دیده می شود و دیده نمی شود و پروردگار جهانیانم. متن دو جمله: مرد می گوید: «إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ رَاضُونَ» ما مردان همه راضی هستیم.

و زن می گوید: «إِنَّا كُلٌّ لِلَّهِ رَاضِيَاتٌ» ما زنان همه راضی هستیم. اگر خواندن خطبه مقدور نبود قرائت دو جمله کافی است.

(۱). بهائیت در ایران ص ۱۱۲

لازم به ذکر است که فاصله بین نامزدی تا عقد نباید از ۹۵ روز بیشتر، و فاصله عقد تا زفاف نباید از یک شبانه روز بیشتر گردد. ضمناً باب رضایت والدین را شرط نکرد و فقط رضایت طرفین را کافی می‌داند ولی میرزا حسین علی در اقدس به خاطر اتحاد و الفت رضایت والدین را محترم و شرط نمود.<sup>۱</sup>

### ۲۱- استمناء

«قَدْ عَفِيَ عَنْكُمْ مَا تَشْهَدُونَ فِي الرُّؤْيَا وَ أَنْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ أَنْفُسِكُمْ تَسْتَمْنُونَ».<sup>۲</sup>

«بخشیده شدید در خصوص آن چه که در خواب می‌بینید و یا خودتان در بیداری استمناء می‌نمایید».

### ۲۲- تکلیف عقیم طبق دستور باب، همه باید ازدواج کنند

تا نسل موحد توسعه یابد. «وَ إِنْ يَظْهَرُ مِنْ أَحَدِهِمَا مَا يَمْنَعُهُمَا عَنْ ذَلِكَ صَلَّى عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ بِأَذْنِ دُونِهِ لِأَنْ يَظْهَرَ عَنْهُ الشَّمْرَةَ». هرگاه مشکل بچه‌دار شدن برای هر یک از مرد و یا زن پیش آید می‌تواند با اذن دیگری از شخص ثالث مؤمن به باب بچه‌دار شود. پس زن می‌تواند از مرد دیگری باردار گردد.<sup>۳</sup>

(۱). محاکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲ ص ۱۵۹

(۲). ماجرای باب و بهاء ص ۱۱۶

(۱). ماهیت باییت و بهائیت ص ۲۰

### ۲۳- مهریه

برابر نظر باب و بهاء مهریه نباید از ۹۵ مثقال طلا برای دختر شهری و ۹۵ مثقال نقره برای دختر روستایی بیشتر باشد و کمتر از ۱۹ مثقال هم در هر دو صورت نباید باشد.<sup>۱</sup>

اگر خواستید حدّ وسط اختیار کنید نوزده، نوزده جلو بروید.

### ۲۴- تعداد زوجات

در اقدس آمده است: «إِيَّاكُمْ أَنْ تَجَاوَزُوا عَنِ الْأَثْنَيْنِ وَالَّذِي اقْتَنَعَ بِوَاحِدٍ مِنَ الْإِمَاءِ إِسْتَرَا حَتَّ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهَا وَ مَنْ اتَّخَذَ بَكْرًا لِيَخْدُمَتَهُ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ».<sup>۲</sup>

از گرفتن بیش از دو زن پرهیز نمایید و هر کس به یک زن اکتفا کند هم خودش و هم همسرش فکر راحتی خواهند داشت. اگر کسی دختر باکره‌ای را در منزل به خدمت بگیرد اشکالی ندارد. میرزا حسین علی در حالی ازدواج بیش از دو زن را ممنوع اعلام کرد که خودش چهار زن رسمی داشت. باید دید عبدالبهاء و شوقی افندی چه کردند؟

(۲). بهائیت در ایران ص ۱۰۷ - محکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲ ص ۱۵۰

(۳). بهائیت در ایران ص ۱۱۲ - محاکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲ ص ۱۵۶

## ۲۵- طلاق

طلاق امر مکروه و منفوری است ولی اگر نتوانستید تحمل کنید جایز است.

برابر آنچه که در کتاب گنجینه الأحكام آمده است کراهت امر طلاق از هر طرفی (زوج یا زوجه) واقع، حکم تربص جاری و در این مقام حقوق طرفین مساوی بوده، امتیاز و ترجیهی نیست. بنابراین این حق طلاق بین زن و مرد مساوی است.

باب گفته بود: «هر کس می‌تواند ۱۹ بار زنش را طلاق بدهد و بعد از آن حرام ابدی می‌گردد. هر کس طلاق داد تا ۱۹ روز نمی‌تواند رجوع کند».

او می‌گوید: اگر کسی قصد طلاق داد باید ۱۹ ماه (یک سال) دوری کند پس اگر منصرف شد علقه به‌جای خود باقی است و گرنه طلاق می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۲۶- حکم ربا

در آغاز، عبدالبهاء تنزیل در تجارت را به‌خاطر نیاز مردم (فضلا علی العباد) مشروع و جایز اعلام کرد بعد که دید رسوایی دارد گفت: عبدالبهاء تنزیل را دوست ندارد و لو مشروع است. از کسی نزول نگیرید.<sup>۲</sup>

(۱). محاکمه و بررسی باب و بهاء ج ۲ ص ۱۶۷

(۱). دانش نامه آزاد از گنجینه احکام عبدالحمید اشراق خاوری

## ۲۷ - ارث

ارث پسر و دختر یکسان است مثل سن تکلیف. خانه مسکونی و لباس، مخصوص مال اولاد ذکور است نه اناث.<sup>۱</sup>

## ۲۸ - نمونه هایی از حدود

یک: «مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَأَحْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ».<sup>۲</sup>

هر کس خانه ای را عمداً آتش زند، باید او را در آتشش بسوزانید و هر کس فردی را عمداً بکشد باید او را بکشید.

دو: هرگاه قدرت در دست بهائیت قرار گیرد، همه اموال غیر بهائی باید مصادره شود.

سه: «قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ: النَّفْيُ وَالْحَبْسُ وَ فِي الثَّالِثِ

فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ عِلَامَةً يُعْرَفُ بِهَا...».<sup>۳</sup>

نوشته شد بر سارق که در مرتبه اول تبعید، در مرتبه دوم حبس و زندان و در مرتبه سوم در پیشانی اش دو علامتی زده شود تا در شهرها و دیارها شناخته گردد.

## ۲۹ - تقویم بهائیت

تقویم شمسی بهائیت از نوروز آغاز می شود و سال بهائی ۱۹ ماه است و هر ماه آن ۱۹ روز است.

با این حساب تعداد روزهای سال می شود، ۳۶۱ روز و چون سال ۳۶۱ روزه وجود ندارد لذا چهار روز باقیمانده (در سال های

(۲). بهائیان ج ۵ ص ۲۹۴ - سایت بهائی پژوهی میثم و محمد رسولی - سایت اندیشه قم

(۳). محاکمه و بررسی باب و بهاء ص ۱۸۵

(۴). بهائیت در ایران ص ۱۱۱

کبیسه، پنج روز) را ایام الهاء (حرف «ها» به حساب ابجد عدد پنج است) نامیدند که ویژه شکرگزاری و جشن است. بهاءالله از یاران خود خواسته است در این روزها به شادی و سرور پردازند.<sup>۱</sup>

مشهور است که این روزها، «ایام رُقَعِ الْقَلَم» است و خطاها نوشته نمی‌شود.<sup>۲</sup>

چنانچه گذشت: علی محمد باب در شب جمعه جمادی الأولى سال ۱۲۶۰ ق مطابق با ۲۳ ماه مه ۱۸۴۴م ادّعای بابیت خود را به ملا حسین بشرویه‌ای اعلام کرد لذا بابیان و بهائیان آن شب را شب مبعث باب (نقطه اولی) می‌دانند و آن را مبدأ تاریخ خود (تاریخ بدیع) قرار دادند. بهائیان شرافت دیگری بر آن افزودند و می‌گویند: میرزا عباس افندی در روز آن شب متولد گردید و لذا بهاءالله آن روز را یکی از اعیاد مهمّ دانسته و کار در آن روز را بر بهائیان حرام اعلام نموده است.

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۱۹۳ - بهائیان ص ۳۹۴

(۲). همان

**فصل پنجم**  
**ساختار سازمانی**



## تشکیلات بهائیت<sup>۱</sup>

بهترین تعبیر در مورد مسلک باطل بهائیت این است که آن را یک حزب سیاسی از نوع استعماری عنوان دهیم. قهرماً هر حزبی دارای تشکیلات و سیستم سازمانی است و این حزب سیاسی استعماری هم دارای تشکیلات حزبی است و چون از حمایت استعمارگران برخوردار بود و هست لذا تشکیلات خود را جهانی پی‌ریزی نمود که خلاصه آن ذکر می‌گردد:

### سازمان بهائیت

قابل ذکر است که، بیشترین سازماندهی حزب استعماری بهائیت توسط شوقی افندی (ولیّ امر الله) شکل گرفت. هر چند دستور اولیه را میرزا حسین علی در کتاب اقدس صادر کرده بود که: «قَدْ كَتَبَ اللهُ عَلَيَّ كُلَّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَيَجْتَمِعُ فِيهَا النُّفُوسُ عَلَيَّ عَدَدِ الْبِهَاءِ».

خدا (حسین علی) مقرر نموده است که در هر شهری بیت العدلی تشکیل گردد و ۹ نفر در آن به امور بهائیان رسیدگی کنند.

شوقی افندی نظام بهائیت را به دو دسته تقسیم کرد:

یک: نظم اداری (مقدمه نظم بدیع جهانی)

دو: نظم بدیع جهانی (بستر وحدت عالم انسانی)

---

(۱). دانش نامه آزاد و تاریخ جامع بهائیت قسمت هفتم ص ۴۹۷ تا ۵۰۸

بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ میلادی با اولین انتخابات انجام شده شکل گرفت.

### وظایف بیت العدل

- ۱ - تفسیر متون و آثار بهاءالله، عبدالبهاء و شوقی افندی
- ۲ - تشریح قانون بر اساس مقتضیات زمان
- ۳ - رفع اختلافات جامعه بهائی
- ۴ - اداره امور جامعه بهائیت

### اعضای بیت العدل

اعضای بیت العدل نه نفرند که هر پنج سال یک بار با رأی اعضای محافل ملی انتخاب می شوند و چنانچه گذشت فقط مردان می توانند عضو بیت العدل باشند.

### واحدهای سازمانی بیت العدل

- ۱ - دارالتبلیغ بین المللی که مهم ترین واحد بیت العدل است.
- ۲ - دار الآثار
- ۳ - دفتر بین المللی بهائی
- ۴ - هیئت مهاجرین

و دیگر واحدها که زیر نظر بیت العدل کار می کنند.<sup>۱</sup>

فصل ششم

بہائیت

و پشتوانہ استعماری

## بہائیت و پشتوانہ استعماری<sup>۱</sup>

میرزا حسین علی نوری به خاطر رهایی از تعقیب حکومت ایران تصمیم گرفت با همه طرفداران خود از تابعیت ایران خارج و تابعیت دولت عثمانی را بپذیرد؛ لذا در مدت سه هفته همه بہائیان ساکن بغداد تبعه دولت عثمانی شدند.

اگر بپذیریم که قدرت‌های استعماری در پیدایش بہائیت نقش اساسی نداشتند، ولی جای شک نیست که دست‌های شیطانی در حفظ و توسعه این فرقه ضالّہ جهت ایجاد تفرقه و تغییر ساختار جامعہ مذہبی و شیعی ایران و بهره‌گیری برای تأمین منافع استعماری خود همه گونه حمایت و پشتیبانی را انجام دادند و به روشنی ہم قابل درک است کہ خلاصہ آن ذیلآ می‌آید:

### یک - حکومت دیکتاتوری روسیہ تزار

دولت روسیہ شاید نخستین دولتی است کہ ارتباط بسیار نزدیک با بہائیت برقرار کرد و با حمایت بی دریغ خود بارها جلوی نابودی این فرقه ضالّہ را گرفت.

---

(۱). در جستجوی حقیقت ص ۲۱۳ تا ۲۳۰

میرزا عباس نوری (پدر میرزا حسین علی نوری) دستیار شاهزاده قاجار، امام وردی میرزا معروف به روس فیل (طرفدار پر و پا قرص روسیه) بود و برادر، شوهرخواهر و خواهرزاده میرزا حسین علی هم در استخدام سفارت روسیه بودند. اقدام سفیر کبیر روسیه تزار (کینیاژ دالکورکی) در ایران در تصویربرداری از جسد باب پس از اعدام توسط سرکنسول روسیه در تبریز و ارایه گزارش به دولت متبوع، نجات جان میرزا حسین علی پس از ترور ناصرالدین شاه و اجازه ساخت اولین معبد بهائیان (مشرق الأذکار) در خاک روسیه گوشه‌ای از عنایت دولت روسیه از این فرقه ضالّه است.

## دو - دولت انگلیس

انگلیس هم از زمان حضور بابیان در بغداد رابطه نزدیکی با این گروه ضالّه برقرار نمود تا در جهت ضربه زدن به دولت عثمانی از آن بهره گیرد و این پیوند در دوره عباس افندی و بعد از جنگ جهانی اول که قیمومیت فلسطین به انگلیس واگذار شد به اوج خود رسید. انگلیس در ترویج و توسعه این فرقه ضالّه در دیگر کشورها هر چه در چنته داشت به کار گرفت. اعطای لقب

«سیر» و نشان «نایت هود» از سوی دولت بریتانیا به عباس افندی از دیگر عنایتهای این دولت استعمارگر است.

### سه - دولت غاصب اسرائیل

قبل از تشکیل دولت غاصب صهیونیسم توسط انگلیس، فرقه ضالّه بهائیت در فلسطین حضور داشته، پیوند این دو فرقه استعماری - صهیونیسم و بهائیت - با هم گره خورده است. ملاقات اولین رئیس جمهور اسرائیل با عبدالبهاء قبل از شکل گیری کامل اسرائیل نشان از عمق هم‌سویی این دو حزب استعماری است.

### چهار - آمریکا

امروز آمریکا و دیگر دولت‌های استکباری هم از این فرقه ضالّه در جهت منافع استعماری خود و هم‌چنین برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی بهره می‌گیرند؛ لذا همواره در موارد مختلف از آن حمایت می‌کنند.

### بهترین سخن در این راستا

حضرت امام خمینی رحمته فرمودند: اگر دلیل نداشتیم به این که (این‌ها) جاسوس آمریکا هستند جز طرفداری ریگان از آن‌ها و دلیلی نداشتیم که حزب توده جاسوس است جز طرفداری شوروی از آن‌ها (برای اثبات مدعای ما) کافی بود.

بهائی‌ها یک مذهب نیستند یک حزب هستند یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آن‌ها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند این‌ها هم جاسوسند مثل آن‌ها.<sup>۱</sup>

---

(۱). صحیفه نوریج ۱۷/ ص ۲۶۷.

خاتمه

روز شمار تاریخ

باب و بهاء



## روزشمار تاریخ باب و بهاء

مجله ایّام جام جم ش ۲۹ سال ۱۳۸۶ شمسی ص ۵ و مجله ماهانه زمانه شماره ۶۱ سال ۱۳۸۶ شمسی ص ۱۲، روزشمار این فرقه ضالّه را به این شرح آورده‌اند:

جمادی الأول ۱۲۶۰ قمری: ادّعی بایّیت توسط میرزا علی محمد باب در شیراز نزد ملّا حسین بشرویه‌ای.

۱۲۶۱ قمری: ذکر عبارت «اشهد انّ علیا قبل نبیل باب بقیة الله» در بوشهر (یا شیراز) به دستور باب.

رمضان ۱۲۶۲ قمری: فرار باب به اصفهان.

۱۲۶۳ قمری: حبس باب به دستور محمد شاه قاجار در زندان ماکو به مدّت نه ماه و تدوین کتاب بیان.

جمادی الأول ۱۲۶۴: قمری انتقال باب به زندان قلعه چهریق در حوالی ارومیه به مدّت ۲۷ ماه.

۱۲۶۴ قمری: اجتماع بابیان در بدّشت شاهرود.

## منابع

- ۱ - کتاب به سوی حقیقت. علیرضا روزبهانی بروجردی.
- ۲ - کتاب بهائیان. مرحوم سید محمد باقر نجفی.
- ۳ - لغت نامه دهخدا. مرحوم دهخدا.
- ۴ - کتاب قرۃ العین. سینا واحد.
- ۵ - مجله جام جم ش ۲۹ سال ۸۶.
- ۶ - سایت‌های: بهائی پژوهی، معارف اسلامی، ره پویان وصال، دانش نامه آزاد، انجمن فارغ التحصیلان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته و اندیشه قم.
- ۷ - کتاب گفت و شنود علی محمد باب با روحانیون. حسن مرسل وند.
- ۸ - بهائیت در ایران. دکتر سعید زاهد زاهدانی.
- ۹ - مجله زمانه ش ۶۱ مهر ماه سال ۸۶. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۱۰ - تاریخ جامع بهائیت. دکتر بهرام افراسیابی.
- ۱۱ - محاکمه و بررسی تاریخ، عقاید و احکام باب و بهاء. حسن مصطفوی.
- ۱۲ - ماجرای باب و بهاء. مصطفی حسینی طباطبایی
- ۱۳ - ماهیت بابیت و بهائیت
- ۱۴ - بهائی از کجا و چگونه پیدا شد. سید حسین کیایی.